

# چرا من مسلمان هستم؟

مؤلف:

خالد ابوصالح

مترجم:

پدرام اندایش

سرشناسه	: ابوصالح، خالد، ۱۹۶۵ - م.
عنوان قراردادی	: Abu Salih, Khalid
عنوان و نام پدیدآور	: لهذا انا مسلم فارسی
مشخصات نشر	: چرا من مسلمان هستم/ مولف خالد ابوصالح؛ مترجم پدram اندایش. سنندج: یالای رووناکای، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۳ ص.
شابک	: 978-600-8551-05-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: اسلام -- بررسی و شناخت
موضوع	: Islam -- Study and teaching
موضوع	: اسلام شناسی
موضوع	: Islamic studies
شناسه افزوده	: اندایش، پدram، ۱۳۵۵ - ، مترجم
رده بندی کنگره	: ۱۱BP الف/۱۲۵۵ل۹۰۴۱ ۱۳۹۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۴۳۰۱۳۰

شناسنامه موقت:

نام کتاب: چرا من مسلمان هستم

مؤلف: خالد ابوصالح

مترجم: پدram اندایش

نوبت چاپ: اول 1395

ناشر: ئالای رووناکای

تیراژ: 1000

شابک: 978-600-8551-05-8

## فهرست مطالب

- 5 ..... مقدمه‌ی مترجم:
- 7 ..... مقدمه‌ی مؤلف:
- 15 ..... چرا من مسلمان هستم؟
- 1- اسلام دینی است که الله تعالی برای بندگانش به آن راضی شده است: 16
- 2- زیرا اسلام دین فطرت (ذاتی که انسان بر آن آفریده میشود) است: 20
- 3- اسلام دین توحید و بیزاری از شرک است: 23
- 4- اسلام دین وحدت و برادری است: 30
- 5- دین علم، معرفت، جستجو و نگریستن است: 33
- 6- اسلام دین آسانی و در تنگنا قرار نگرفتن میباشد: 38
- 7- اسلام دین مسامحه و عدم اجبار است: 41
- 8- اسلام دین مساوات بین انسانها است: 44
- 9- دین رحمت، گذشت و نیکوکاری است: 53

- 
- 10- اسلام دین عدالت است: ..... 62
- 11- اسلام دین قوت، شجاعت و عزت است: ..... 70
- 12- اسلام دین وسط و تعادل بین دنیا و آخرت است: ..... 82
- 13- اسلام دین عفت و خویشتنداری است: ..... 90
- اسلام دینی مستقل و کامل در تمامی عبادات، معاملات و نظام یافتنش میباشد
- 100.....

## مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و به یاد الله و برای الله، شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او هدایت می‌خواهیم، برای همین می‌گوییم: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾، کسی را که الله هدایت نماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد هدایت کننده‌ای ندارد. به الله پناه می‌بریم از شرّهای درونیمان و نتایج بد اعمالمان، شهادت می‌دهم که پرستش شونده و معبود بر حقی جز الله تعالی وجود ندارد و محمد – شمشیر در جهاد و دلسوز در دعوت – بنده و فرستاده‌ی او می‌باشد. صلوات و سلام بر او و بر آل و تمامی اصحابش...

اما بعد:

کتابی که پیش رو داریم، هدیه‌ای نیکو برای کسانی است که به اسلام با دیده‌ی شک و تردید می‌نگرند و به علت رفتار بدِ افرادی مثل من، که خود را مسلمان می‌نامم، ولی از اخلاق و آداب آن کوچکترین اطلاعی ندارم و به آنها عمل نمی‌کنم، محبت اسلام در قلب آنها وجود ندارد. در این کتاب برتری اسلام بر دیگر عقاید و دین‌ها بیان شده است و اگر تضادی در مطالب آن با رفتار مسلمانان یافت شود، علت

آن رفتار غلط مسلمان‌نماها می‌باشد، زیرا تعریفی از اسلام که در این کتاب آمده است، بر اساس قرآن و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد، که همان اصل اسلام است. ان شاء الله که ترجمه‌ی این کتاب مورد قبول حق تعالی قرار گیرد و برگ برنده‌ای برای من و شما در روز قیامت باشد...

## مقدمه‌ی مؤلف:

شکر و ستایش برای الله، پروردگار جهانیان است و صلوات و سلام بر خاتم پیامبران و رسولان، پیامبر ما، محمد و بر آل و تمامی اصحابش، أما بعد...

الله تعالی برای من مقدر نمود که مجموعه‌ای از دانشجویان را ببینم و از آنها سوال کنم: برای چه ما مسلمان هستیم؟ در نتیجه‌ی آن، آنها به یکدیگر با تعجب نگاه کردند و به گونه‌ای رفتار کردند که گویید که این امر احتیاج به سوال یا مناقشه ندارد.

به آنها گفتم: اگر کسی از شما بخواهد، غیر مسلمانی را به اسلام دعوت دهد، آن شخص به او می‌گوید: برای چه دینم را ترک کنم و به دین اسلام و کسانی که عرب زبان هستند، داخل شوم؟

ممیزات این دین در برابر بقیه‌ی دینها چه می‌باشد؟ برای چه آن را اجابت می‌کنید؟ تمامی آنها ساکت شدند، مگر یک نفر از آنها که به من گفت: زیرا اسلام دین تمامی پیامبران است...

به او گفتم: حق را بیان داشتنی و اسلام دین تمامی پیامبران است، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [آل عمران: 67] (ابراهیم، یهودی و مسیحی نبود، بلکه حق‌جو و مسلمان (تسلیم امر الله تعالی) بود و از مشرکان نبود).

همچنین الله تعالى می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مَلَّةٌ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ [البقرة: 135، 136] (و می‌گویند: یهودی یا مسیحی شوید تا هدایت یابید، بگو: بلکه ملت ابراهیم حق‌گرا بودند و از مشرکان نبودند \* بگویید: ایمان آوردیم به الله و آنچه بر ما نازل شده است و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و نوادگان [یعقوب] نازل شده است و آنچه که به موسی و عیسی عطا شده است و آنچه که به پیامبران از طرف پروردگارشان داده شده است. بین هیچ کدام از آنها فرق نمی‌گذاریم و ما تسلیم امر [الله تعالی] هستیم).

از طرف نوح عليه السلام می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ [یونس: 72] (اگر روی بگردانید، اجری از شما نخواسته‌ام و اجر من جز بر الله نیست و امر شده‌ام که از مسلمانان باشم).

آن را از قول تمامی پیامبران و رسولان علیهم الصلاة والسلام بیان می‌دارد، آنجا که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده است: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالنَّبِيِّاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتِ أُمَّهَاتِهِمْ شَتَّى

وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ» (من از همه‌ی مردم به عیسی پسر مریم عليه السلام در دنیا و آخرت نزدیکتر هستم، پیامبران، برادرانی هستند که از یک پدر می-باشند و مادر آنها متفاوت است و دین آنها یکی است) [متفق علیه].

علماء گفته‌اند: «أولاد العلات» برادرانی هستند که از یک پدر، و از مادران متفاوت هستند. معنای حدیث این می‌باشد که اصل ایمان آنها یکی است و راه آنها متفاوت است، آنان در اصول توحید، اتفاق نظر دارند و در فروع با یکدیگر فرق می‌کنند<sup>(۱)</sup>.

وقتی در دین‌های یهودی و مسیحی تحریف ایجاد شد و روشنگری‌های دین صحیح خاموش شد، الله تعالی محمد صلى الله عليه وسلم را با دین صحیح و توحید خالص مبعوث فرمود و دین او را خاتمه دهنده‌ی دین‌ها قرار داد و بر تمام مردم، واجب نمود تا به آن ایمان بیاورند و آن را تصدیق کنند و در زیر پرچم آن قرار گیرند.

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرموده است: «أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أَعْلَمَكُم مَّا جَهَلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلَّهُمْ وَإِنَّهُمْ أَتَّهُمُ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَلْتُ لَهُمْ وَأَمَرْتَهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَيَّ أَهْلَ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

(1) شرح صحیح مسلم از امام نووی (119/15).

وَقَالَ إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَتْلِيكَ وَأَتْلِي بِكَ وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرُوهُ نَائِمًا وَيَقْظَان...» (آگاه باشید که پروردگارم به من امر فرموده است که آنچه را که به من در این روز آموخته است و شما به آن جاهل می‌باشید را به شما بیاموزم، [الله تعالی می‌فرماید:] تمامی مالی که به بنده‌ای داده‌ام حلال می‌باشد و من تمامی بندگانم را حق‌جو آفریده‌ام، شیطان‌ها به نزد آنها می‌آیند تا آنها را از دینشان برگردانند و آنچه را برای آنها حلال کرده‌ام را حرام کنند و به آنها امر می‌کنند تا به من شرک بورزند که دلیل محکمی [برای آن شرک ورزیدن] وجود ندارد. الله [تعالی قبل از اسلام] به اهل زمین نگریست و بر عرب و عجم آنها خشم گرفت، مگر بقایای [درستی] که از اهل کتاب باقی مانده بود و فرموده است: فقط تو را مبعوث نمودم تا تو را امتحان کنم و توسط تو [دیگران را] امتحان نمایم، [و چون در قلب اهل علم جای گرفته است] آب آن را نمی‌شوید و آن در خواب و بیداری حفظ شده می‌باشد...) [رواه مسلم].

امام نووی رحمه الله گفته است: این سخن الله تعالی: «وَأِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ كُلِّهُمْ» (و من تمامی بندگانم را حق‌جو آفریده‌ام) به

---

1 - این جمله‌ی اخیر را این گونه نیز معنا کرده‌اند: آن را با آسانی و راحتی قرائت می‌کنی. (مترجم)

معنای آن است که آنها را مسلمان آفریده‌ام و همچنین گفته شده است: پاک از گناهان و همچنین گفته شده است: مستقیم و قبول کننده‌ی هدایت و همچنین گفته شده است: منظور وقتی است که در عالم «ذر» از آنها عهد گرفتیم و آن عهد این می‌باشد: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ﴾ [الأعراف: 172] (آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله).

این سخن الله تعالی: «وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَأَجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ» (و شیطان‌ها به نزد آنها می‌آیند تا آنها را از دینشان برگردانند). به این معناست که آنها را سبکسر نمایند و آنها را [از دین حق] به در کنند و آنچه بر آن قرار دارند را از بین ببرند و آنها را به باطل سوق دهند.

این سخن پیامبر ﷺ: «وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ فَمَقَّتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» (الله [تعالی قبل از اسلام] به اهل زمین نگریست و بر عرب و عجم آنها خشم گرفت، مگر بقایای [درستی] که از اهل کتاب باقی مانده بود) به این معناست:

«مقت»: شدت غضب است و منظور از آن خشمگین شدن و نگریستن در قبل از مبعوث شدن رسول الله ﷺ می‌باشد.

و منظور از بقایای اهل کتاب: کسانی از آنها است که بر تمسک به دین حق و تغییر نیافته‌ی خود باقی مانده‌اند.

این سخن الله سبحانه و تعالی: «إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأُبْتَلِيكَ وَابْتَلَيْتُكَ بِكَ» (فقط تو را مبعوث نمودم تا تو را امتحان کنم و توسط تو [دیگران را]

امتحان نمایم)، معنای آن این است که تو را با برپا داشتن آنچه از رسالت که برای تبلیغ است، امتحان می‌نماید و همچنین در جهاد در راه الله تعالی به اندازه‌ی حق جهادش و صبر در راه الله تعالی و دیگر موارد تو را امتحان می‌نماید.

همچنین توسط تو کسانی که به سوی آنها فرستاده شده‌ای را امتحان می‌نماید، از آنها کسانی هستند که ایمان خود را آشکار می‌کنند و در اطاعت از الله تعالی اخلاص دارند و همچنین کسانی هستند که اختلاف می‌ورزند و مبادرت به دشمنی و کفر می‌ورزند و کسانی نیز هستند که منافق می‌شوند. منظور از آن این است: تا به شکلی واقعی و آشکار آنها را امتحان نماید. الله تعالی بندگان را فقط به واسطه‌ی آنچه انجام داده‌اند، مجازات می‌نماید و به واسطه‌ی کاری که هنوز انجام نداده‌اند ولی او از اتفاق افتادن آن در آینده خبر دارد، آنها را مجازات نمی‌کند و اگر نه او سبحانه، عالم به تمامی امور قبل از اتفاق افتادن آنها می‌باشد. اینجاست که می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ﴾ [محمد: 31] (و شما را مورد آزمایش قرار می‌دهیم تا مجاهدان از شما و صابران را مشخص نمایم). به این معنا که انجام دهندگان آن و توصیف شدگان به آن را مشخص نمایم. این سخن الله تعالی: «وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ تَقْرُوهُ نَائِمًا وَيَقْظَان» (و بر تو کتابی نازل نمودیم که آب آن را نمی‌شوید و

آن را در خواب و بیداری می‌خوانی).

اما این سخن الله تعالی: «لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ» (آب آن را نمی‌شوید) به این معناست که در سینه‌ها حفظ می‌شود و از بین نمی‌رود و بلکه با گذشت زمان باقی می‌ماند.

اما سخنش: «تَقْرُوهُ نَائِمًا وَيَقْظَانَ» (آن را در خواب و بیداری می‌خوانی).

علماء گفته‌اند: آن برای تو در حالت خواب و بیداری حفظ می‌شود و همچنین گفته شده است: آن را با آسانی و راحتی می‌خوانی<sup>(۱)</sup>.

کسی که به پیامبر ﷺ ایمان بیاورد و از او تبعیت نماید، او خوشبخت و توفیق یافته است و کسی که به او کفر بورزد، او بدبخت و هلاک شده می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسَعَتْ كُلِّ شَيْءٍ فَسَاكْتِبَهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: 156، 157] (می‌فرماید: عذابم را به هر کس که بخواهم می‌رسانم و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است و آن را در آینده برای کسانی قرار می‌دهم که تقوا پیشه می‌کنند و زکات می‌دهند) (یا تزکیه نفس می‌کنند) و کسانی که آنها به آیات ما ایمان می‌آورند).

(1) شرح صحیح مسلم از امام نووی (195/17).

پیامبر ﷺ باخبر فرموده است که کسانی از اهل کتاب که همان یهودیان و مسیحیان هستند، اگر به او ایمان بیاورند، اجری دو چندان به آنها داده می‌شود، ابوموسی اشعری رضی الله عنه گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَأَمَّنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَلَهُ أَجْرَانِ...» (سه [گروه] هستند که اجر آنها دوبار داده می‌شود: مردی از اهل کتاب که به پیامبرش ایمان می‌آورد و پیامبر ﷺ را درک می‌کند و به او ایمان می‌آورد و از او تبعیت می‌کند و او را تصدیق می‌نماید، در نتیجه برای او دو اجر خواهد بود...).

همچنین پیامبر ﷺ اهل کتاب را از عاقبت کفر به وی برحذر داشته است و فرموده است: «وَأَلَذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٌ بَيَّده لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ» (قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، از این امت یهودی و یا مسیحی کسی نیست که من به گوش وی برسم و سپس بمیرد در حالی که به آنچه فرستاده شده‌ام ایمان نیاورد، [اتفاقی نمی‌افتد] مگر آن که از اهل آتش جهنم می‌شود) [رواه

---

1 - این از برای آن است که پیشگویی پیامبر اسلام ﷺ در کتابهای آنها وجود دارد. (مترجم)

مسلم]. آیا به سوالی که مطرح نمودیم جواب دادیم؟ و آن سوال این بود: «چرا ما مسلمانیم؟». هرگز، بلکه ما فقط وجهی واحد را از ده‌ها وجوهی که این دین را از دیگر دین‌ها جدا می‌کند پرداختیم. جواب ما به طور مجمل به این سوال این است: ما مسلمان هستیم، زیرا اسلام با خصوصیت‌ها، مزایا و فضایی از دیگر دین‌ها جدا می‌شود که تمامی آنها در هیچ دینی قبل از آن جمع آوری نشده است، بدین شکل که آن شامل تمامی مزایای دین‌های قبلی می‌باشد و به آن مزایایی اضافه شده است که در دین‌های قبل از آن وجود نداشته است و این موافق با حکمت الهی است، همانا الله تعالی خواسته است که این دین تمام کننده‌ی [تمامی دین‌ها] و شامل تمامی اموری باشد که امکان می‌سازد که بشریت در هر زمانی از زمان‌ها به خیر دست پیدا کند.

اما جواب تفصیلی برای این سوال بزرگ: «چرا ما مسلمان هستیم؟»، جواب این سوال در صفحات این مطلب بیان شده است. و توفیق از جانب الله تعالی می‌باشد.

أبو صالح خالد بن مصطفی سالم - ربيع الأول سال 1425هـ

## چرا من مسلمان هستم؟

من مسلمان هستم، چون اسلام آخرین دینی است که شامل گروه

بسیاری از خصوصیات، جهات، محاسن، فضایل، احکام شرعی، آداب و اخلاق است که در دینی به غیر از آن یکجا جمع نشده است، و برای همین من مسلمان می‌باشم.

از این خصوصیات، جهات و محاسنی که توسط آن اسلام از دیگر عقاید جدا می‌شود، این موارد است:

## ۱- اسلام دینی است که الله تعالی برای بندگانش به آن راضی شده است:

الله تعالی برای بندگانش به چیزی راضی نمی‌شود، مگر خیر، خوشبختی، کامیابی و نجات. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: 19] (همانا دین نزد الله اسلام است). همچنین می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: 85] (و کسی که غیر از اسلام دینی برگزیند، هرگز از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است).

ابن کثیر رحمه الله گفته است: «به این معنا می‌باشد که کسی که راهی به غیر از دین الله تعالی برگزیند، هرگز از او قبول نمی‌شود و ﴿وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (او در آخرت از زیانکاران است)، همان گونه که پیامبر ﷺ در حدیثی با سند صحیح فرموده است: «مَنْ»

عَمَلٌ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (کسی که عملی را انجام دهد که امر ما بر آن نباشد، آن [عمل] رد شده است) [رواه مسلم].

امام احمد رحمه الله آورده است: از أبو سعید مولی بنی هاشم، از عباد بن راشد، از الحسن، از ابوهریره رضی الله عنه آمده است: آن اتفاق افتاد و ما در مدینه بودیم و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تَجِيءُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَجِيءُ الصَّلَاةُ فَتَقُولُ يَا رَبُّ أَنَا الصَّلَاةُ فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ فَتَجِيءُ الصَّدَقَةُ فَتَقُولُ يَا رَبُّ أَنَا الصَّدَقَةُ فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ ثُمَّ يَجِيءُ الصِّيَامُ فَيَقُولُ أَيُّ يَا رَبُّ أَنَا الصِّيَامُ فَيَقُولُ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ ثُمَّ تَجِيءُ الْأَعْمَالُ عَلَى ذَلِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ ثُمَّ يَجِيءُ الْإِسْلَامُ فَيَقُولُ يَا رَبُّ أَنْتَ السَّلَامُ وَأَنَا الْإِسْلَامُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ بِكَ الْيَوْمَ آخُذُ بِكَ وَأَعْطَى فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾» (اعمال روز قیامت می آیند، نماز می آید و می گوید: «ای پروردگار من نماز هستم»، او می فرماید: «تو بر خیر هستی»، صدقه می آید و می گوید: «ای پروردگار! من صدقه هستم»، او می فرماید: «تو بر خیر هستی»، سپس روزه می آید و می گوید: «ای پروردگار! من روزه هستم»، او می فرماید: «تو بر خیر هستی»، سپس به همان ترتیب، اعمال می آیند و الله تعالی می فرماید: «تو بر خیر هستی»، سپس اسلام می آید و می گوید: «ای پروردگار! تو سلام (بی-

عیب) هستی و من اسلام می‌باشم»، الله ﷻ می‌فرماید: «تو بر خیر هستی، با تو امروز می‌گیرم و با تو عطا می‌نمایم». الله ﷻ می‌فرماید: (و کسی که غیر از اسلام دینی برگزیند، هرگز از او قبول نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است)). فقط احمد آن را آورده است. أبو عبد الرحمن عبد الله بن إمام أحمد گفته است: «عباد بن راشد ثقه است، ولی الحسن از ابوهریره رضی الله عنه چیزی شنیده است» [و حدیث منقطع می‌باشد] <sup>(۱)</sup>.

ابن کثیر رحمه الله درباره‌ی این سخن الله تعالی: ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ [آل عمران: 83] (آیا غیر از دین الله را می‌جویند و این در حالی است که کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار یا اجبار تسلیم امر او هستند و فقط <sup>۲</sup> به سوی او باز گردانده می‌شوند).

گفته است: «الله تعالی انکار گونه در مورد کسی که غیر از دین الله را بر می‌گزیند، همان دینی که بر اساس آن کتابش را نازل نموده است و رسولانش را فرستاده است و همان عبادت الله یکتا و بی‌شریک است می‌فرماید: او کسی است که ﴿لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ

(1) تفسیر ابن کثیر (494/1).

2 - چون «ایه» بر خلاف معمول مقدم شده است، معنای تخصیص می‌دهد. (مترجم)

وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا ﴿﴾ (تمامی آنها که در آسمانها و زمین هستند، خواسته و ناخواسته تسلیم او می‌باشند) به این معنا که کسی که در آن دو وجود دارد، از روی رغبت و یا از بی‌رغبتی تسلیم خواست او می‌باشند، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾ [هود: 15] (و هر آن که در آسمانها و زمین است، خواسته و ناخواسته به الله سجده می‌کند)، همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ \* وَاللَّهُ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ \* يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [النحل: 48-50] (آیا به سوی آنچه الله آفریده است نمی‌نگرند که چگونه سایه‌ی آنها از راست و چپ برای سجده نمودن به الله بر می‌گردند و این در حالی است که فروتن می‌باشند \* و برای الله آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از جنبندگان و ملائک سجده می‌کنند و آنها طلب تکبر نمی‌نمایند \* از پروردگارشان که بالای آنها است می‌ترسند و به آنچه امر شده‌اند، عمل می‌نمایند).

مؤمن با جان و دل تسلیم الله [تعالی] می‌شود و کافر از روی ناچاری تسلیم الله می‌شود، زیرا او تسخیر شده و تحت امر و قدرت شخص بسیار بزرگی است که کسی نمی‌تواند با او مخالفت کند و او را

منع نماید»<sup>(۱)</sup>.

ما مسلمانیم برای آن که اسلام همان دینی است که الله تعالی از آن برای بندگانش راضی می‌شود و از احدی، غیر از آن را قبول نمی‌نماید.

## ۲- زیرا اسلام دین فطرت(ذاتی) که انسان بر آن آفریده می‌شود) است:

انسان را در حالتی می‌یابیم که اگر این دین، با صفا، بزرگی و شکوه آن بر وی عرضه شود و این در حالی باشد که مسائل خارجی بر ذات وی اثر نگذاشته باشد، او به این دین ایمان می‌آورد و آن را قبول می‌کند و این به شرط آن است که نفسش بر فطرت انسانی باقی مانده باشد و در انتخاب وی، هوای نفس او داخل نشود.

به همین دلیل افراد باهوش بسیاری را می‌یابیم که در گذشته و حال حاضر، دینشان را ترک کرده‌اند و به اسلام داخل شده‌اند و این عمل آنها با رغبت و رضایت صورت گرفته است و نه از روی ترس و اجبار.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ

(1) منبع قبلی (1/493، 494).

ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿۱۷۲﴾ [الأعراف: 172] (و [به یاد آور] آن زمانی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، فرزندانشان را پدید آورد و آنها را از خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: «بله، ما گواهی می‌دهیم». تا آن که مبادا روز قیامت بگویند: «ما از این غافل بودیم».)

ابن کثیر رحمه الله گفته است: «الله تعالی باخبر می‌سازد که فرزندان آدم را در حالی از کمرهای آنها خارج می‌کند که در درونشان شاهد این هستند که الله [متعال] پروردگار و مالک آنها می‌باشد و همچنین معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد. این بر اساس آن است که او تبارک و تعالی آنان را بر اساس آن آفریده و خلق نموده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ [الروم: 30]» (حق‌گرایانه، رویت را به سوی دین بگردان، با همان [ذات و] فطرتی که الله مردم را بر آن آفریده است. تغییری در مخلوقات الله [در طول زمان و تاریخ] ایجاد نمی‌شود).

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودِيَّةً أَوْ نَصْرَانِيَّةً أَوْ مَجْسَانِيَّةً كَمَا تَرَى فِيهَا جَدْعَاءَ» (هر تولد یافته‌ای بر اساس

فطرت [اسلام] متولد می‌شود و این پدر و مادر هستند که او را یهودی یا مسیحی یا آتش پرست می‌کنند، به مانند چهارپایی که فقط از آن چهارپا به وجود می‌آید، آیا در [تولد یافتگان] آنها، گوش بریده می‌یابی؟)

در صحیح مسلم از عیاض بن حمار رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يقول الله تعالى: إِنِّي خَلَقْتُ عَبَادِي حَفَاءَ كُلِّهِمْ وَإِنَّهُمْ أَتَمُّهُمُ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَحَرَمْتُ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَلْتُ لَهُمْ» (الله تعالی می‌فرماید: تمامی بندگانم را حق‌جو آفریده‌ام، شیطان‌ها به نزد آنها می‌آیند تا آنها را از دینشان بازگردانند و آنچه را بر آنها حلال کرده‌ام، حرام نمایند)»<sup>(۱)</sup>.

ابن قیم رحمه الله گفته است: «قلیها بر اساس دوست داشتن معبود آنها و خالق آنها و پرستش او خلق شده‌اند و با تغییر ذات و فطرت، این پرستش و محبت متوجهی غیر از او (الله تعالی) می‌شود.

وقتی ذات و فطرت انسانها تغییر می‌کند، الله [متعال] پیامبران را مبعوث می‌نماید تا آن را اصلاح کنند و آن را به حالتی برگردانند که بر اساس آن آفریده شده‌اند. کسی که آنها را اجابت کند به اصل ذات و فطرت بر می‌گردد و کسی که آنها را اجابت نکند، تغییر فطرت و فساد

(1) منبه قلبی (247/2).

آن در وی ادامه می‌یابد»<sup>(۱)</sup>.

### ۳- اسلام دین توحید و بیزاری از شرک است:

این از بزرگترین خصوصیات این دین است، دینی است که بر اساس توحید و نفی شرک و خالص نمودن عبادت برای الله تعالی به شکلی یکتا، برپا شده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ \* اللهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: 1-4] (بگو او، الله [در ذات و صفات و عبودیت] یکتا است \* الله، والایی است که همه به او نیاز دارند \* نه زاده است و نه زاییده شده است \* و احدی با او همتا و همانند نمی‌باشد).

پیامبر ﷺ فرستاده‌ی الله تعالی و بنده‌ی او می‌باشد و وی او را در بین آفریدگان خود انتخاب نموده است و هیچ کدام از صفات معبود بودن در او وجود ندارد، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ [الأحقاف: 9] (بگو: من در پیامبری چیز جدیدی نیستم [و قبل از من نیز پیامبرانی وجود داشته-

(1) إغاثة اللفهان (228/2).

اند]، و نمی‌دانم چه بر سر من و چه بر سر شما می‌آید، از چیزی تبعیت نمی‌کنم، مگر آنچه بر من وحی می‌شود و من نیستم مگر ترساننده‌ای آشکار [از مجازات الله تعالی].

همچنین می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ﴾ [الأَنْعَام: 50] (بگو: من به شما نمی‌گویم که خزائن الله نزد من می‌باشد و من غیب نمی‌دانم و نمی‌گویم که من فرشته‌ای هستم، از چیزی تبعیت نمی‌کنم، مگر آنچه بر من وحی می‌شود).

الله تعالی به پیامبرش ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف: 188] (بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نمی‌باشم، مگر آنچه را که الله خواسته است و اگر از علم غیب می‌دانستم، از خیر برای خودم بیشتر جمع می‌کردم و بدی به من نمی‌رسید).

در اینجا است که پیامبر ﷺ تمامی راه‌های وارد شدن به نوعی از انواع شرک را مسدود نموده است و او علیه الصلاة والسلام می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تَطَيَّرَ لَهُ، أَوْ تَكْهَنَ أَوْ تَكْهَنَ لَهُ، أَوْ سَحَرُ أَوْ سُحْرُ لَهُ، وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ»

محمد ﷺ» (از ما نیست کسی که تطهیر<sup>۱</sup> نماید یا برای او تطهیر صورت گیرد یا کاهنی کند و یا برای او کاهنی صورت گیرد یا جادو نماید و یا برای او جادوگری صورت گیرد و کسی که به نزد کاهنی (غیب‌گو) رود و او را به واسطه‌ی آنچه می‌گوید، تصدیق کند بر آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است، کفر ورزیده است) [رواه البزار و جوده ابن حجر].

پیامبر ﷺ راه دعا و طلب نمودن از غیر الله ﷻ را نیز مسدود نموده است و در وصیتش به ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: «وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» (و اگر درخواست نمودی از الله درخواست نما و اگر کمک خواستی از الله کمک بخواه!) [رواه أحمد و الترمذی و صححه الآلبانی].

همچنین فرموده است: «لَعَنَّ اللَّهَ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ» (الله کسی که [چهارپایی] را برای غیر الله ذبح نماید، لعنت نموده است) [رواه مسلم].  
 زیرا ذبح نمودن عبادت است و انجام آن برای غیر الله تعالی جایز نمی‌باشد.

همچنین پیامبر ﷺ از مسائلی که به شرک راه پیدا می‌کند، برحذر داشته است و از آنها ستایش و غلو در مدح و ثنا می‌باشد، پیامبر علیه

1 - «تطهیر» عملی است که در زمان جاهلیت انجام می‌دادند، آن بدین صورت بود که پرنده‌ای را در دست می‌گرفتند و آزاد می‌کردند، اگر به سمت راست می‌رفت، فال نیک می‌زدند و اگر به سمت چپ می‌رفت، فال بد می‌زدند.

الصلاة والسلام فرموده است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» (در مورد من غلو نکنید، همان گونه که مسیحیان درباره‌ی پسر مریم غلو نمودند و من فقط بنده‌ی او هستم، در نتیجه بگویید: بنده‌ی الله و فرستاده‌ی او) [رواه البخاری (بخاری)].

از آنها این امر می‌باشد که او ﷺ از گچ کاری قبرها و ساختن مسجد بر آنها و قرار دادن آنها به عنوان محلی برای بازگشت، نهی فرموده است، زیرا آن از وسایل شرک است. پیامبر ﷺ پنج روز قبل از وفاتش فرمود: «وَإِنَّ مِنْ كَانٍ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ إِلَّا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ» (و قبل از شما کسانی بودند که قبرهای پیامبران و صالحان خود را مسجد بر می‌گزیدند، آگاه باشید! و قبرها را مسجد برنگیرید و همانا من شما را از آن نهی می‌کنم) [رواه مسلم].

از عایشه و ابن عباس رضی الله عنهما آمده است که گفته‌اند: «وقتی حالت مرگ به سراغ رسول الله ﷺ آمد، ردایش را بر صورتش انداخت و وقتی غم و قصه‌ی او زیاد شد آن را از روی صورتش برداشت و در همان حال فرمود: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (لعنت الله بر یهودیان و مسیحیان باشد، زیرا آنها قبرهای پیامبران را مسجد بر می‌گزیدند) و از آنچه آنها به مانند آن را انجام می‌دادند

بر حذر داشت» [متفق علیه].

أبو هياج أَسَدِي گفته است که علی بن ابی طالب علیه السلام به من گفت: «آیا تو را مأمور کاری ننمایم که رسول الله صلی الله علیه و آله مرا برای آن مأمور گرداند، تصویر و مجسمه‌ای را به حال خود رها نکن مگر آن که آن را پاک و محو سازی و قبر بالا آمده‌ای [را به حال خودش] نگذار مگر آن که آن را با خاک هم سطح نمایی» [رواه مسلم].

همچنین وی علیه السلام فرموده است: «لَا تُصَلُّوا إِلَى الْقُبُورِ وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا» (به سوی قبرها نماز نخوانید و بر آنها ننشینید) [رواه مسلم].  
همچنین فرموده است: «الطَّيْرَةُ شِرْكٌ» (تطیر شرک است) [رواه أحمد و الترمذی و صححه].

فرموده است: «لَا عَدْوَى وَلَا طَيْرَةَ وَيَعْجِبُنِي الْقَالَ الصَّالِحُ» (بیماری واگیردار [مگر آنهایی که در حدیث دیگر استثنا شده‌اند] و تطیر حقیقت ندارد و فال نیک مرا متعجب می‌کند) گفتند: به فال [نیک] چگونه دست یابیم؟ فرمود: «الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ» [از] سخن نیکی که یکی از شما بشنود) [متفق علیه].

همچنین فرموده است: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» (کسی که به [کسی یا چیزی] غیر از الله قسم بخورد، کفر ورزیده است

یا مرتکب شرک شده است)<sup>۱</sup> [رواه أحمد و الترمذی و حسنه].  
 مردی به پیامبر ﷺ گفت: آنچه الله و تو بخواهید، پیامبر ﷺ به او  
 فرمود: «أَجَعَلْتَنِي لِلَّهِ نَدَاءً بَلَّ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» (آیا مرا برای الله  
 شریکی برگزیدی، بلکه بگو: آنچه الله به تنهایی بخواهد) [رواه أحمد و  
 صححه الآلبانی].

پیامبر ﷺ فرموده است که الله تعالی می‌فرماید: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي  
 مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ  
 بِي، وَكَافِرٌ بِالْكُوكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بِنَوْءٍ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي،  
 وَمُؤْمِنٌ بِالْكُوكَبِ» (بنندگان من، صبح کردند در حالی که بعضی به من  
 مؤمن و بعضی کافر شدند. آنها که گفتند: به فضل و رحمت الله، باران  
 بر ما نازل شد، به من ایمان آوردند و به [تاثیر] ستارگان کافر  
 گردیدند. و اما کسانی که آن را به ستارگان نسبت دادند به من کافر  
 شدند و به ستارگان ایمان آوردند) [متفق علیه].

تمامی آیات و احادیثی که بیان شد، دلیلی واضح بر این است که  
 اسلام، همان دین توحید و بیزاری از شرک است و این نتایج و میوه-  
 های بزرگ آن می‌باشد:

---

1 - علت آن این است که انسان در قسم خوردن قصد بزرگ نمودن آن چیزی را دارد که  
 به آن قسم می‌خورد و این بزرگ نمودن جز برای الله تعالی جایز نمی‌باشد. (مترجم)

از آنها: عدم انتشار بدعتها و خرافاتی است که باعث خاموش شدن ارزشهای دین صحیح می شود و اتفاقی که بر مسیحیت و یهودیت افتاد، در آن انجام نمی پذیرد.

از آنها: پناه بردن به الله یکتا و بی شریک در هنگام مصیبت‌ها و مشکلات که باعث بزرگداشت او می شود؛ زیرا کلیدهای تمامی چیزها فقط به دست الله سبحانه به تنهایی می باشد، اما پناه بردن به غیر وی، مانند فرشته‌ای مقرب یا پیامبری فرستاده شده یا یکی از صالحان و درخواست نمودن نیازها از آنان و [یا آن که آنها را سببی بر] برطرف شدن مشکلات [دیدن]، جز زشتی و بدی، چیز دیگری نمی باشد.

از آنها: نجات برای احدی در روز قیامت نخواهد بود، مگر با تحقق توحید و بیزاری از شرک. الله تعالی می فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ [البقره: 256] (و کسی که به طاغوت کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، همانا به دست آویز محکمی چنگ زده است که گسستن در آن وجود ندارد).

از آنها: توحید به سوی وحدت این امت و یکی شدن آنها، دعوت می دهد و شرک باعث فرقه فرقه شدن و از بین رفتن وحدت می شود.

#### ۴- اسلام دین وحدت و برادری است:

اگر اکنون در عالمی که در آن زندگی می‌کنیم، بنگریم، می‌بینیم که امت‌هایی که وجود دارند، با آن که دارای قدرت می‌باشند، به وحدت تمایل دارند و از امور اختلافی یکدیگر چشم‌پوشی می‌کنند و حتی گاهی در بعضی از اوقات این اختلافات عمیق و بزرگ می‌باشد. با این وجود دولتهای قوی رقابت را بالاتر از اختلافات می‌بینند و از مشکلاتی که برای آنها به وجود می‌آید برای رسیدن به اهداف بزرگتر، چشم‌پوشی می‌کنند.

به طور مثال اتحادیه‌ی اروپا با شش کشور تشکیل شد و ارتباط بین آنها صنعت ذغال سنگ بود!! ولی امروزه اتحادیه‌ی اروپا بیست و پنج کشور در زیر پرچم خود دارد در حالی که مرزی بین آنها وجود ندارد و دین واحد آنها<sup>(۱)</sup> و مصالح مشترک آنان، آنها را در کنار یکدیگر جمع نموده است و بدین وسیله متحدانی اقتصادی و نظامی شده‌اند و به سادگی شکست نمی‌خورند.

این در حالی است که اسلام قبل از اتحادیه اروپا و دیگر اتحادیه-

---

(1) همان دین مسیحیت است و دلیل آن این است که آنها ترکیه را در بین خود قبول نمی‌کنند، زیرا مردم ترکیه مسلمان هستند و این امر در مورد قسمت مسلمان نشین قبرس نیز مصداق دارد.

ها، مسلمانان را به وحدت و ترک اختلاف و فرقه فرقه شدن، دعوت داده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ [آل عمران: 103] (و همگی به ریسمان الله جنگ زنید و فرقه فرقه نشوید و [این] نعمت الله بر شما را یاد کنید که دشمن بودید و در بین قلبهای شما الفت ایجاد نمود و در نتیجه‌ی نعمت وی، برادر شدید)، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: 92] (این امت شما، امتی واحد می‌باشد و من پروردگار شما هستم، پس مرا عبادت کنید!).

همچنین الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا﴾ [الأنفال: 46] (و با یکدیگر، اختلاف نوزید که در نتیجه‌ی آن درمانده و ناتوان می‌شوید و هیبت و شکوه شما از بین می‌رود، [پس] صبر نمایید!).

در حقیقت امت مسلمانان، سزاورترین امت به وحدت و اتحاد هستند، زیرا همگی آنها در حکم نمودن درباره‌ی تمام امورشان دارای مرجعی یکسان می‌باشند و آن کتاب الله تعالی و سنت فرستاده‌اش ﷺ است. اگر مسلمانان از روی صداقت، با این مرجع حکم نمایند، راستگویی راستگویان و دروغ‌دروغگویان آشکار می‌گردد و به هر صاحب حقی، حق او داده می‌شود و توسط آن می‌توانند زخمهای خود

را مداوا کنند، قبل از آن که آن زخمها شدت یابند و درمان آنها سخت شود.

مسلمانان در وحدت و برادری اسلامی، نسلهایی در گذر از زمان را از زمان پیامبر ﷺ تا سقوط خلافت اسلامی زندگی کرده‌اند. دولت خلافت اسلامی در طول تاریخ به قدرت و توسعه و توان نفوذ رسیده است، تا آن که خطری قوی برای دولتهای شرور و استکباری شده است. آنها نیز سعی کرده‌اند تا آن دولتها را ضعیف کنند و باعث سقوط آنها شوند، سپس سعی کرده‌اند تا این سرزمین بزرگ اسلامی را به دولت و دولتهایی تقسیم کنند و موانعی خیالی بین مرزهای این دولتها ایجاد نموده‌اند تا آن که ارتباط قویی بین فرزندان این امت واحد را قطع کنند.

امروز باید دولتهای اسلامی ارتباط خود را با یکدیگر قوی کنند و برای مصالح مشترکی که در تمامی میدانهای صنعتی، زراعی، تجاری، تحقیقاتی و نظامی وجود دارد، راهی استوار ایجاد نمایند؛ تا آن که اتحاد اسلامی بزرگی ایجاد نمایند. بر دولتهای عربی است که هسته‌ی مرکزی این چنین اتحادی را ایجاد نمایند و آن به دلیل مسائل زیادی است که دولتهای عربی در آن اتفاق دارند، از آنها دین، زبان، فرهنگ، مرزهای مشترک و تنوع منابع و دیگر مسائل می‌باشد.

## ۵- دین علم، معرفت، جستجو و نگرستن است:

هیچ دینی مثل اسلام به علم، آموختن، کسب معارف، جستجو، نگرستن و تفکر در عالم هستی و آفاق مثل دین اسلام، اهمیت نداده است.

دلیل کافی برای آن این است که اولین آیاتی از قرآن که نازل شد، بر خواندن و آموختن انگیزه ایجاد نموده است و بزرگترین ادوات علم که همان قلم است را متذکر شده است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ \* اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ \* عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ [العلق: 1-5] (بخوان به نام پروردگارت که آفریده است \* انسان را از خون بسته آفریده است \* بخوان و پروردگارت بس گرامی است \* کسی که با قلم، علم آموزش داده است \* به انسان چیزی را آموزش داده است که نمی‌دانسته است).

الله تعالی برای آشکار نمودن فضیلت علم و شرف عالمان می‌فرماید: ﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ [المجادلة: 11] (الله به افرادی از شما که ایمان آورده‌اند و صاحب علم می‌باشند، درجات [بالایی] را می‌بخشد).

می‌فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: 9] (آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، یکسان

هستند؟).

عقیده‌ی اسلامی بر اساس علم بنا شده است و نه بر اساس جهل و تسلیم کورکورانه، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: 19] (پس بدان که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد) و برای آشکار نمودن دین، دلیل عقلی و نظری بیان می‌فرماید: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾ [الأنبياء: 22] (اگر در آن دو (آسمان و زمین) معبودی غیر از الله وجود داشت، آن دو تباه می‌شدند).

قرآن برای رد کسانی که آن را تکذیب می‌کنند، به دلیل آوردن بر راستگویی آنها امر می‌نماید، الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: 11] (بگو: دلیلتان را بیاورید، اگر از راستگویان هستید).

در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که به جستجو، نگریستن و تفکر دعوت می‌دهند، مانند این سخن الله تعالی: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ [النساء: 83] (و اگر آن را به رسول و صاحبان امر خود ارجاع می‌دادند، همانا از بین آنها کسانی وجود داشتند که [می‌توانستند] آن را استنباط کنند).

اهل استنباط همان اهل جستجو، نگریستن و تفکر می‌باشند و استنباط نتیجه‌گیری از مقدمات است.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خَلَقْتُمْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ \* وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ \* وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ﴾ [الغاشیة: 17-20] (آیا در شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟ \* و به آسمان که چگونه برافراشته شده است؟ \* و به کوه‌ها که چگونه استوار شده‌اند؟ \* و به زمین که چگونه وسیع شده است؟).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: 190, 191] (همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز، نشانه‌های بزرگی برای صاحبان خرد وجود دارد \* کسانی که ایستاده و نشسته و برپهلوی دراز کشیده [تعالی] را یاد می‌کنند و در خلقت آسمانها و زمین تفکر می‌نمایند [و می‌گویند]: پروردگار ما! اینها را باطل نیافریده‌ای، پاک و منزّه هستی تو، پس ما را از عذاب آتش جهنم حفظ فرما!).

شیخ قرضاوی گفته است: «قرآن از عواقب دعوت به نگرستن، تفکر و علم نمی‌هراسد تا آن که مبدا در نتیجه‌ی آن تناقض در دین و امور مُسَلَّم آن یافت شود. زیرا در فکر اسلامی این امر وجود دارد که

در حقیقت امکان ندارد که در دین، تناقضی حقیقی و عقلی وجود داشته باشد؛ زیرا حق، متناقض حق نمی‌باشد و یقین با یقین در تعارض نیستند، [بلکه] فقط یقین با گمان تعارض دارد و حقیقت با شک، خیال و ناپودی منافات دارد.

به همین دلیل تناقضی در نقل شده‌ی با سند صحیح با مسائل معقول آشکار وجود ندارد و اگر در برخی موارد تناقضی ظاهری وجود داشته باشد، گریزی نیست که یا نقل شده سندش صحیح نمی‌باشد و یا آن که از آن امر برداشت درست عقلی صورت نگرفته است»<sup>(۱)</sup>.

در اینجا است که اسلام به علم توجه می‌نماید؛ زیرا آن بزرگترین دلیل برای وجود خالق سبحانه و تعالی است، و از بزرگترین دلایلی است که به ایمان آوردن به الله تعالی و فروتن شدن در برابر او دعوت می‌دهد.

پیامبر ﷺ منهجی علمی و تجربی را بیان داشته است که بر اساس آموختن، تمرین، مشاهده و تجربه است.

روایتی درباره‌ی القاح درختان نخل وجود دارد و آن این است که وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد آنها نخلها را القاح می‌نمودند، او فرمود:

---

(1) الرسول والعلم صفحه (14، 15).

«مَا تَصْنَعُونَ؟» (چه کار می‌کنید؟) گفتند: ما این گونه رفتار می‌کنیم. فرمود: «لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا» (چه بسا انجام ندادن آن توسط شما بهتر باشد) آنان آن کار را رها کردند و نتیجه آن، از بین رفتن و کم شدن [محصول] شد.

در روایتی آمده است: چیزی که از آن بدست آمد، همان خرمای بی‌ارزش بود. آن را برای پیامبر ﷺ بیان داشتند و فرمود: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ دِينِكُمْ فَخُذُوا بِهِ وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ مِّنْ رَأْيٍ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ» (من فقط بشری هستم، اگر شما را به چیزی در دینتان امر کردم پس آن را بگیرید و اگر شما را به چیزی از نظر شخصی امر کردم، من فقط بشری می‌باشم [و اشتباه می‌کنم]). در روایتی آمده است که او به آنها فرمود: «أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِ دُنْيَاكُمْ» (شما در امر دنیایتان [از من] آگاهتر هستید) [رواه مسلم].

بر همین اصل است که مسلمانان اولیه در علوم تجربی که بر اساس تجربه و نکته‌برداری می‌باشد، استاد شدند و تمدن علمی شایسته‌ای را در نجوم، پزشکی، مهندسی، داروسازی، جغرافیا و فیزیک برپا داشتند و در آن از اروپاییان صدها سال جلوتر بودند. از امتیازات این نهضت علمی این بود که با دین، ایمان و تمسک جستن به هدایت قرآن و سنت همراه بود، بر خلاف نهضت علمی اروپا بود که بر اساس الحاد و دشمنی با دین برپا شد. علم در اسلام به سوی ایمان، فروتنی

و تسلیم شدن در برابر الله ﷻ، دعوت می‌دهد. همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾ [الحج: 54] (و تا آن که صاحبان علم بدانند که آن حقی از جانب پروردگارت است و به آن ایمان بیاورند و در نتیجه‌ی آن، برای او قلبهایشان فروتن گردد).

## ۶- اسلام دین آسانی و در تنگنا قرار نگرفتن می‌-

**باشد:**

اسلام همان دین آسانی و سهولت و در حرج قرار نگرفتن امت است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: 78] (و در دین، برای شما تنگنایی قرار نداده است).

این کثیر رحمه الله گفته است: «به این معناست که برای شما تکلیفی قرار داده نشده است که توانایی آن را نداشته باشید و برای شما چیزی را لازم نکرده‌ایم که توسط آن به مشقت بیافتید، مگر آن که الله [تعالی] در آن برای شما گشایش و محل رهایی قرار داده است. نماز که بعد از شهادتین بزرگترین رکن اسلام می‌باشد، واجب است تا در اقامت چهار رکعت خوانده شود و در سفر به دو رکعت تقلیل یابد و در حالت ترس همان گونه که بعضی از امامان آن را بجا آورده‌اند، یک رکعت می‌باشد و این امر در احادیث بیان شده است و آن در

حالت پیاده و سواره بجا آورده می‌شود، چه رو به قبله و چه در مسیری دیگر. این چنین است، نماز نافله در سفر، بدین صورت است که به سوی قبله و یا به سوی جهتی دیگر ادا می‌شود. ایستادن در نماز برای بیماری که عذر دارد، واجب نمی‌باشد و مریض می‌تواند آن را نشسته بجا آورد و اگر نتوانست بر پهلو. این چنین است رخصتها و تخفیف دادنهایی که در سایر فرائض و واجبات می‌باشد. به همین دلیل پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفَةِ السَّمْحَةِ» (برای حق جویی و در تنگنا قرار نگرفتن مبعوث شده‌ام) [رواه أحمد بسند فیه ضعف].

پیامبر ﷺ وقتی معاذ و ابی موسی رضی الله عنهما را برای امیری به یمن فرستاد، فرمود: «بَشْرًا وَلَا تُنْفَرًا ، وَيَسْرًا وَلَا تُعَسِّرًا» (بشارت بدهید و تنفر ایجاد نکنید و آسان بگیرید و سخت نگیرید) [متفق علیه].

در این باره احادیث بسیاری وجود دارد، به همین دلیل ابن عباس رضی الله عنها درباره‌ی این سخن الله تعالی: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ (و برای شما در دین تنگنایی قرار ندادیم) گفته است: معنای [حرج]، تنگنا است<sup>(۱)</sup>.

(1) تفسیر القرآن العظیم از ابن کثیر رحمه الله (3/314، 315).

مشقت در اسلام به آسانی تبدیل می‌شود و در پس سختی، آسانی وجود دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: 185] (الله برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما سختی نمی‌خواهد). همچنین می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (بنابراین همانا همراه (بعد از) سختی، آسانی است \* همانا همراه (بعد از) سختی، آسانی است) [الشرح: 5، 6].

در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ (الله بر شخصی [چیزی را] تکلیف نمی‌فرماید، مگر به اندازه‌ی توان او) [البقرة: 286].

برای کسی که در اضطرار قرار گرفته است و در شرف هلاک شدن است، مباح نموده است تا از چیزهای حرام مانند، شراب و غذاهای حرام بخورد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ [البقرة: 173] (و کسی که در حالت اضطرار قرار دارد و این کار را از روی ستم و دشمنی انجام ندهد، گناهی بر وی نمی‌باشد). دکتر عبد الله علوان گفته است: «این نصوص و دیگر نصوص، تأکید قوی دارد بر این است که در اسلام آسانگیری وجود دارد و بر انسان امری بیشتر از طاقت او واجب نشده است و مسئولیتی بالاتر از استعداد او وجود ندارد. بلکه تمامی تکالیف و مسئولیت‌های آن را در حالتی می‌یابیم که برای بشر امکان پذیر است و بالاتر از طاقت انسان

نمی‌باشد [مگر کسی که قلب او مریض باشد]، تا انسان عذر یا حجتی برای انجام ندادن امر شرعی نداشته باشد یا آن که مرتکب مخالفت با اسلام نشود»<sup>(۱)</sup>.

## ۷- اسلام دین مسامحه و عدم اجبار است:

اسلام بزرگترین دین برای مسامحه و قبول دیگر عقاید است. از همین جاست که آن به ادیان آسمانی مثل یهودیت و مسیحیت اعتراف می‌کند و بر مسلمان واجب است تا به پیامبر الله تعالی همان عیسی و پیامبر دیگر الله متعال موسی علیهما السلام، ایمان بیاورد و به تمامی پیامبران ایمان بیاورد و آنها را دوست بدارد و به آنها احترام بگذارد و در اسلام این گونه حکم می‌شود که به یکی از پیامبران ایمان نیاورد، در واقع به تمام پیامبران کافر شده است و بلکه به الله ﷻ کافر شده است. ولی یهودیان و مسیحیان تا به امروز به اسلام به عنوان یک دین آسمانی اعتراف نمی‌کنند و پیامبری محمد فرستاده‌ی الله ﷻ را تصدیق نمی‌کنند.

امر این گونه نیست که فقط به دیگری اعتراف صورت گیرد، بلکه اسلام به هر انسانی آزادی عقیده داده است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا

(1) الإسلام شريعة الزمان والمكان صفحه (43).

إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ﴿البقرة: 256﴾ (اجباری در دین وجود ندارد، همانا هدایت در برابر گمراهی روشن شده است).  
 الله تعالی می فرماید: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾  
 [الكهف: 29] (پس هر کس بخواهد ایمان می آورد و هر کس بخواهد کافر می شود).

از دلایل تسامح در اسلام آن است که قتل کافر ذمی (کافری که در پناه مسلمانان باشد) یا کافری که هم پیمان مسلمانان است، در آن حرام می باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا» (کسی که [کافر] هم پیمانی را بکشد، بوی بهشت به او نمی رسد و همانا بوی آن از فاصله‌ی چهل سال، حس می شود) [رواه البخاری (بخارایی)].

از دلایلی که اسلام با اهل کتاب تسامح دارد آن چیزی است که در کتاب «الخراج» از ابویوسف آمده است: «عمر بن خطاب ﷺ از کنار پیرمرد سالخورده‌ای که کور بود گذشت و او در جلوی دربی ایستاده بود و گدایی می کرد، عمر ﷺ ضربه‌ای از پشت سر به بازوی او زد و گفت: تو از کدام اهل کتاب هستی؟

گفت: یهود.

عمر ﷺ گفت: چه چیز تو را به امری که من می بینم، وا داشته است؟ (یعنی آن که گدایی می کنی و جلوی درب مردم ایستاده‌ای).

گفت: گدایی می‌کنم تا [بتوانم] جزیه دهم و نیازم را برآورده کنم و غذایی برای خود تهیه نمایم.

عمر رضی الله عنه دست او را گرفت و او را به منزلش برد - به این معنا که چیزی از جانب خودش به او داد - سپس به سوی خزانه دار بیت المال کسی را فرستاد و گفت: به مانند این افراد بنگر! قسم به الله، از انصاف نمی‌باشد که در جوانی آنها [با گرفتن مالیات یا همان جزیه] از مال آنها بخوریم و در پیری و زمین‌گیری آنان را خوار کنیم. صدقه‌ها فقط برای فقیران و مساکین است و این مسکینی از اهل کتاب می‌باشد، از او و کسانی که همانند او هستند، دیگر جزیه نگیرید»<sup>(۱)</sup>.

دکتر مصطفی سباعی گفته است: «و دیگر چیزی که از خصوصیات تمدنهای ما یاد می‌کنیم: این تسامح دینی عجیبی است که در هیچ تمدنی که بر اساس دین بنا شده است، شناخته شده نیست.

کسی که به دینی و معبودی ایمان نمی‌آورد، عجیب نیست که به تمامی دین‌ها به یک شکل بنگرد و به تبعیت کنندگان آن، با ترازوی مساوات حکم نماید. ولی کسی که ایمان دارد که دینش حق است و عقیده‌ی او استوارترین و صحیح‌ترین عقیده می‌باشد، سپس به او اجازه داده می‌شود تا شمشیر بردارد و شهرها را فتح کند و بر حکم

---

(1) الخراج صفحه (70).

نمودن مستولی گردد و بر منصب قضاوت بنشیند و همچنین ایمان او به دینش تصدیق نشود و برای عقیده‌اش دوست داشته نشود؛ با این حال نباید در حکمش ستم نماید و نباید از عدالت منحرف شود و نباید مردم را مجبور کند که از دینش تبعیت نمایند. چنین مردی در طول تاریخ باعث تعجب می‌شود. پس چگونه است که در تاریخ تمدنی یافت شود که بر اساس دین بنا شده است و پایه‌های آن بر اساس مبادی آن می‌باشد و این در حالی است که دارای شدیدترین تسامح، عدالت، مهربانی و انسانیت می‌باشد!

این همان چیزی است که تمدن ما را درست نموده است»<sup>(۱)</sup>.

## ۸- اسلام دین مساوات بین انسانها است:

اسلام دین مساوات بین مردم است و مردم در آن به مانند دندان‌های شانه، یکسان هستند. هیچ فضیلتی از عرب بر عجم وجود ندارد و نه سفید بر سیاه، مگر به تقوا و عمل صالح.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [الحجرات: 13] (ای انسانها! ما شما را از یک مرد و

(1) من روائع حضارتنا صفحه (75، 76).

یک زن آفریدیم و شما را شعبه شعبه و در قبایل مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی‌ترین شما نزد الله، با تقواترین شما می‌باشد، الله بسیار دانا و باخبر است).

پیامبر ﷺ فرموده است: «الناس ولد آدم، و آدم من تراب» (مردم فرزندان آدم هستند و آدم از خاک [آفریده شده است]) [رواه ابن سعد و حسنه الألبانی].

لعمرك ما الإنسان إلا بدینه

فلا تترك التقوى اتكالا على النسب

لقد رفع الإسلام سلمان فارس

كما وضع الشرك النسب أباً لهب!

پیامبر ﷺ فرموده است: «... وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ» (و کسی که در عملش کوتاهی کند، نَسَب او، وی را جلو نمی‌اندازد) [رواه مسلم].

این رجب رحمه الله گفته است: «معنای آن این است که آن چیزی که بنده‌ی را به درجات بالای آخرت می‌رساند، عمل او است، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾ [الأنعام: 132] (و برای تمامی [آنها] درجاتی است به اندازه‌ی آنچه عمل نمودند).

در نتیجه کسی که در عملش کوتاهی کند به منازل عالی، نزد الله

تعالی نمی‌رسد و نَسَب او باعث نمی‌شود تا او جلو انداخته شود و به آن درجات برسد، زیرا الله تعالی رتبه‌ی پاداش را بر اساس اعمال قرار داده است و نه بر اساس نسب‌ها، همان گونه که الله تعالی می‌فرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ [المؤمنون: 101] (و وقتی در صور دمیده می‌شود، نسب‌هایی بین آنها باقی نمی‌ماند و از یکدیگر درخواست نمی‌نمایند).

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «الله [تعالی] به پل صراط امر می‌نماید و آن را بر روی جهنم قرار می‌دهد، مردم به اندازه‌ی اعمالشان، گروه گروه از آن عبور می‌کنند، پیشگامان آنها به مانند برق، سپس به مانند باد، سپس به مانند پرند، سپس به مانند چهارپایان؛ تا آنجا که مردی سعی کنان (حالتی بین دویدن و راه رفتن) از آن عبور می‌کند و مردی به حالت پیاده، تا آن که آخرین آنها بر روی شکم خودش را می‌کشد و می‌گوید: ای پروردگار! برای چه امر مرا کند نمودی؟ می‌فرماید: من حرکت تو را کُند نموده‌ام، بلکه فقط عملت آن را کُند نموده است.»

در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که وقتی نازل شد: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [الشعراء: 214] (و خویشاوندان نزدیکت را [از مجازات الله تعالی] بترسان!)، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا

أَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ سَلِينِي بِمَا شِئْتَ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (ای گروه قریش! جانهایتان را از الله بخريد! من ذره‌ای شما را از الله بی‌نیاز نمی‌کنم. ای بنی عبدالمطلب! من ذره‌ای شما را از الله بی‌نیاز نمی‌کنم. ای عباس پسر عبدالمطلب! من ذره‌ای تو را از الله بی‌نیاز نمی‌کنم. ای صفیه! عمه‌ی رسول الله، من ذره‌ای تو را از الله بی‌نیاز نمی‌کنم. ای فاطمه! دختر رسول الله، آنچه می‌خواهی را از من بخواه! من ذره‌ای تو را از الله بی‌نیاز نمی‌کنم). [به شرط] صحیحین [در مسند احمد] از عمرو بن عاص رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ آلَ أَبِي فُلَّانٍ لَيَسُو لِي بِأَوْلِيَاءٍ إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (آل ابی فلان دوستان من نیستند، فقط دوستان من الله و مؤمنان صالح می‌باشند). اشاره دارد به این که دوستی با نسب و نزدیکی ایجاد نمی‌شود و فقط با ایمان و عمل صالح ایجاد می‌گردد و کسی که ایمان و عمل کاملتری دارد، دوستی با وی بیشتر می‌شود و یکسان است که دارای فامیلی نزدیک یا غیر آن باشد<sup>(۱)</sup>.

- اسلام در کلیه حقوق دینی و دنیایی بین مردم مساوات برقرار می‌کند و بین احدی از آنها در نسب یا مقام یا زیبایی صورت، فرق نمی‌کند

(1) جامع العلوم والحکم (309/2، 310).

گذارد. بلکه فقط بر اساس معانی والا در تقوا و چیزهایی که به آن مربوط است، فرق می‌گذارد؛ مگر در حالتی که تفاوتی برای انسانها در استعدادهاى ذاتی و توانایی شخصی، عقلی و مادی وجود دارد و این از کمال حکمت الله جل و علا می‌باشد. شیخ ابن سعدي گفته است: «... اما تفاوت و برتری از اسباب وجود دارد و این از کامل بودن دین و فرق گذاشتن آن می‌باشد، همان گونه در ارث بردن بین مرد و زن فرق می‌گذارد [زیرا مسئولیت مالی خانواده بر عهده‌ی مرد است] و مردان را سرپرست زنان قرار می‌دهد. این بر اساس فضیلتی است که الله به بعضی بر بعضی دیگر داده است، برای مرد استعدادها و توانایی در کامل بودن و قدرت داشتن وجود دارد که در زنان این گونه نمی‌باشد و برای او واجبات شخصی و خانوادگی وجود دارد که او را به نیکویی بر زن برتری می‌دهد. به همین دلیل الله تعالی برای دلیل آوردن می‌فرماید: ﴿وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ [النساء: 34] (و به واسطه‌ی آنچه از اموالشان خرج می‌کنند)، به واسطه آنچه از مالهایشان خرج می‌کنند، از آنها تشکر می‌نماید و با برتری دادن‌های مناسب آن، به آنها کمک می‌کند.

این چنین است عبادت‌های واجب مالی، مانند زکاتها و کفارات و دیگر چیزها که بر صاحبان ثروت واجب فرموده است و این امر برای کسی که مالی ندارد واجب نمی‌باشد و آن را مشروط به علت و سبب

فرموده است. این چنین است که بین مردم در اندازه‌ی واجبات و انواع آنها بر حسب قدرت و استعداد آنها فرق نهاده است. در اینجا است که حکمت الله تعالی و فراگیر بودن رحمت وی و نیکویی حکمهایش شناخته می‌شود: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: 50] (و چه کسی در حکم دادن از الله نیکوتر است، [البته] برای گروهی که یقین دارند).

با این اختلافاتی که بین مردان و زنان، ثروتمندان و فقیران وجود دارد، منحرفان مخالفت می‌نمایند و این مخالفت امری مادی و پُر ضرر است و توسط آن، دین و دنیا اصلاح نمی‌گردد و خالی از دین و روح شریف انسانی می‌باشد و با سنت الله تعالی که تغییر در آن وجود ندارد، مخالفت می‌نمایند، سنتی که اصلاحی وجود ندارد، مگر توسط آن؛ این سنت امری است که برای انسانها، کرامت، شرف و حقوق دینی و مادی آنها را تضمین می‌نماید.

اگر می‌خواهید فاسد بودن عقیده‌ی کسی که با سنت الهی مخالفت می‌نماید را بشناسید، به آثار عقیده‌ی آنها بنگرید؛ چگونه در بین آنها اخلاق زیبا از بین رفته است و تبدیل به اخلاق با رذیلت شده است، از بین آنها مهربانی، شفقت و خیرخواهی از بین رفته است و در مسیر هلاک شدن قرار گرفته‌اند و این در حالی است که بعضی آن را حس

می‌کنند و بعضی دیگر از آن غافل می‌باشند»<sup>(۱)</sup>.

مساوات امری است که در بین مسلمانان وجود دارد و آنان هر روز با آن سر و کار دارند، ولی توجهی به آن ندارند، به مانند آن که مسلمانان برای نماز در مساجد خود در یک صف جمع می‌شوند، فقیر در کنار ثروتمند، سفید در کنار سیاه، عرب در کنار عجم قرار می‌گیرد و این امر، در بسیاری از عبادت‌های اسلامی وجود دارد. حج یکی از بزرگترین شعائر اسلام است، امری که در آن مساوات آشکار می‌باشد، بدین صورت که همگی لباسشان را در می‌آورند، همان امری که در آن با هم فرق می‌کنند و همگی لباس احرام که به یک شکل و رنگ است را می‌پوشند؛ در یک خیمه سکونت می‌کنند و به سوی یک قبله نماز می‌خوانند و از پروردگاری واحد دعا می‌کنند و این حج اجتماعی یکتا در بین اجتماعات بندگی و اطاعت است که در آن بین انسانها مساوات وجود دارد.

این آزادگی انسانی است که از چهارده قرن پیش وجود دارد و این واقعیتی است که مردم آن را می‌بینند و تا به امروز با آن زندگی می‌کنند.

از طرف دیگر تمدن جهان غرب در تفرقی دشمن گونه زندگی می‌-

---

(1) الرياض الناضرة، صفحه (157، 158).

کند و این چنین است که در آمریکا مظاهر آزار و اذیت و تفرقه، سالهای زیادی است که وجود دارد. در سالهای اخیر این قوانین را اصلاح کرده‌اند ولی هنوز در بعضی ولایتهای آمریکا این قوانین تبعیض گونه وجود دارد.

با نگرستی سریع در آنچه در آن ولایت‌ها وجود دارد، می‌فهمیم چگونه است که اسلامی که قبل از چهارده قرن پیش آمده است، دینی است با تمدنی شایسته که تمامی بشر را در تمام زمانها و مکانها اصلاح می‌کند.

دکتر سباعی گفته است: «مظاهر آزار سیاه پوستان در آمریکا دارای میدانهای متنوع و متعددی می‌باشد که از آنها:

در میدان فرهنگ: در بیست ولایت آمریکا سیاه پوستان نمی‌توانند با سفید پوستان در یک مدرسه درس بخوانند! در ولایت فلوریدا، چنین حکمی وجود دارد که کتابهای مدرسه برای سیاه پوستان به صورت خاص وجود دارد و با کتابهای سفید پوستان فرق می‌کند!

در میدان ازدواج: تقریباً در تمامی ولایتهای آمریکا از ازدواج سیاه پوست با سفید پوست ممانعت به عمل می‌آید.

در میدان کار: در بعضی از ولایت‌ها قوانینی وجود دارد که به

کارگران سیاه پوست اجازه داده نمی‌شود که با کارگران سفید پوست در یک کارخانه‌ی واحد، یک کار داشته باشند و برای سیاه پوستان ممنوع است که از دربهای ورود و خروج داشته باشند که سفید پوستان از آن ورود و خروج می‌نمایند!

در میدان شئون اجتماعی: در چهارده ولایت قانونی وجود دارد که حکم می‌نماید که در راه آهن افراد سفید پوست از سیاه پوست جدا بشوند و مکان خاصی برای سیاه پوستان در قطارها و اتوبوس‌ها و باجه‌های تلفن و در بیمارستانها وجود دارد، تا آنجا که در بیمارستانهای روانی نیز بین دیوانه‌ی سفید و دیوانه‌ی سیاه فرق می‌گذارند!

حتی کلیساها... تا آنجا که سیاه پوستی از جمهوری پاناما به کلیسای کاتولیک در واشنگتن وارد می‌شود و در حالی که در نمازش غرق شده است، کشیشی به سوی وی می‌رود و کاغذی را به وی می‌دهد که در آن آدرس کلیسایی که مخصوص سیاه پوستان کاتولیک می‌باشد، وجود دارد و وقتی از آن کشیش سوال می‌شود که برای چه این کار را انجام می‌دهی، جواب می‌دهد: «در شهر کلیساهایی وجود دارد که مخصوص کاتولیک‌های سیاه پوست می‌باشد». چگونه چنین شخصی [در روز قیامت] می‌تواند در پیشگاه پروردگارش بایستد؟! این در حالی است که آنها بشارت می‌دهند که حضرت مسیح علیه السلام برای

تمامی بشریت آمده است»<sup>(۱)</sup>!!

## ۹- دین رحمت، گذشت و نیکوکاری است:

اسلام دین مهربانی، عفو و نیکوکاری است، و بر منفعت رساندن به نوع انسان تشویق می‌کند. الله تعالی مقصد نهایی بعثت پیامبر ﷺ را بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: 107] (و ما تو را نفرستادیم، مگر رحمتی برای جهانیان).

«چیزی که این دین بر آن قرار دارد، رحمت، برخورد نیکو و دعوت به نیکوکاری می‌باشد و از آنچه بر خلاف آن می‌باشد، نهی می‌کند و نور و روشنایی در تاریکی‌های ستم، ظلم، بد رفتاری و پرده برداشتن از امور حرام ایجاد می‌کند. آن همان دینی است که قلبهایی که سرسخت‌ترین دشمنی را با آن دین قبل از شناخت آن دارا می‌باشند را می‌رباید و آنان را به فروتنانه‌ترین شکل در مقابل آن خاشع می‌نماید. آن عطفی بین اهل خود ایجاد می‌کند که باعث، مهربانی، گذشت و نیکوکاری می‌شود و در نتیجه‌ی آن جریانی در قلبهایشان ایجاد می‌کند که در سخنان و اعمالشان و رفتار آنها با دشمنانشان نمایان می‌شود. تا به آنجا که آن دشمنان بزرگترین یاوران این دین می‌شوند؛ در

(1) من روائع حضارتتا صفحه (121-123) به اختصار.

بین آنها کسانی وجود دارند که با بصیرت نیک و قدرت وجدان در آن داخل می‌شوند و در بین آنها کسانی هستند که در برابر آن خاشع می‌شوند و به آنچه در حکمها از آن وجود دارد اشتیاق پیدا می‌کنند و آن را بر احکام دین قبلیشان برتری می‌دهند و این به دلیل آنچه از عدل و رحمت است که در آن وجود دارد»<sup>(۱)</sup>.

شیخ عبد العزیز سلمان گفته است: «از محاسن اسلام: عطوفت به ضعیفان، شفقت به فقیران، مهربانی به یتیمان و خدمتکاران و نیکی کردن به آنها و رفع اذیت از آنان می‌باشد و [همچنین] رفتاری نیکو با آنها داشتن و تواضع نمودن همراه آنها و ملاطفت با آنها و گستراندن بال محبت بر آنان و نرمی نمودن با آنها می‌باشد. الله تعالی به رسولش ﷺ می‌فرماید: ﴿وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الشعراء: 215] (و بال [محببت]ت را بر مؤمنانی که از تو تبعیت می‌کنند، بگستران!)، همچنین می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعُدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ [الكهف: 28] (در مورد کسانی که پروردگارشان را صبح و شب می‌خوانند [و] رضایتمندی او را خواهان هستند، صبور باش!).

می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ \* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾

(1) الدرّة المختصرة صفحہ (10، 11) از شیخ عبد الرحمن ابن سعدی رحمہ اللہ.

[الضحی: 9، 10] (پس به یتیم ستم نکن! \* و بر گدا فریاد نزن!).  
می‌فرماید: ﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ \* فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ  
الْيَتِيمَ \* وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ﴾ [الماعون: 1-3] (آیا کسی  
که دین را تکذیب می‌کند، دیده‌ای؟ \* او کسی است که یتیم را از خود  
می‌راند \* و بر غذا دادن به فقیر ترغیب نمی‌کند).

می‌فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعُقْبَةُ \* فَكُ رَقَبَةً \* أَوْ إِطْعَامٌ فِي  
يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ \* يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ \* أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ﴾ [البلد:  
12-16] (پس چه چیز تو را آگاه کرد که عقبه (گردنه) چیست؟ \*  
آزاد کردن برده‌ای است \* یا غذا دادن در روز گرسنگی می‌باشد \* به  
یتیمی از خویشاوندان \* یا فقیری که خاک نشین است).

می‌فرماید: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى \* أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى \* وَمَا يُدْرِيكَ  
لَعَلَّهُ يَزْغَى﴾ [عبس: 1-3] (ترش کرد و روی گرداند \* از این که  
کوری نزد وی آمد \* و چه چیز تو را آگاه کرد، شاید او تزکیه می-  
یافت).

از حالت‌های مهربانی در اسلام: مهربانی با کودکان کوچک است.  
ابوهریره رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله حسن بن علی رضی الله عنهما را  
بوسه می‌زد و اقرع بن حابس رضی الله عنه در نزد وی بود. اقرع رضی الله عنه گفت: «من  
ده فرزند دارم که هیچ کدام از آنها را بوسه نزده‌ام» رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:  
«مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ» (کسی که رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی-  
گیرد).

گیرد) [متفق علیه].

عایشه رضی الله عنها گفته است: تعدادی از اعراب بادیه نشین (در سند حدیث یک اعرابی آمده است) نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: آیا فرزندانمان را بوسه می‌زنید؟ فرمود: بله، گفتند: ولی قسم به الله ما بوسه نمی‌زنیم! رسول الله ﷺ فرمود: «مَا أَمْلِكُ أَنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَزَعَ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ» (من مالک [آن] نیستم، الله ﷻ رحمت و مهربانی را از قلبت جدا نموده است) [متفق علیه].

از مهربانی پیامبر ﷺ به کودکان این بود که وقتی آنها را از دست می‌داد، گریه می‌نمود. أسامه بن زید رضی الله عنهما گفته است پسر دختر پیامبر ﷺ را نزد او بردند و او در حال مرگ بود، چشمان رسول الله ﷺ پر از اشک شد. سعد ﷺ به و گفت: این چیست ای رسول الله؟! فرمود: «هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ عِبَادَهُ الرَّحْمَاءُ» (این رحمتی است که آن را الله در قلبهای بندگانش قرار می‌دهد و الله فقط بندگان مهربانش را مورد رحمت قرار می‌دهد) [متفق علیه].

پیامبر ﷺ به نزد پسرش ابراهیم رضی الله عنه آمد و این در حالی بود که

---

1 - نص حدیث با اصل کتاب تفاوت دارد و این حدیث را فقط در مسند احمد یافتیم که شیخ شعیب الانووط گفته است: به شرط شیخین صحیح می‌باشد. (مترجم)

ابراهیم در آخرین لحظات زندگی اش بود. از چشمان رسول الله ﷺ اشک جاری شد و عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه به او گفت: و تو نیز ای رسول الله؟ - به این معنا که تو نیز گریه می کنی ای رسول الله! - فرمود: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ» (ای ابن عوف! گریه کردن من، نشانه‌ی شفقت و مهربانی است) همچنان اشک می ریخت که فرمود: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ» (چشم‌ها، اشک می ریزد و دل اندوهگین می شود، ولی ما سخنی که موجب عدم خشنودی الله شود را به زبان نخواهیم آورد. و ما به خاطر جدایی تو، ای ابراهیم! غمگین هستیم) [متفق علیه و لفظ برای بخاری (بخارایی) است].

پیامبر ﷺ در اصل بودن رحمت و مهربانی در اسلام فرموده است: «مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ» (کسی که به مردم مهربانی نکند، الله او را مورد رحمت قرار نمی دهد) [متفق علیه].

در نتیجه مسلمان به همه‌ی مردم مهربانی می کند، حتی اگر کافر باشند. بله جهاد در راه الله تعالی نیز نوعی از انواع رحمت برای بشریت است و برای همین است که الله تعالی می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: 110] (شما بهترین امت هستید که برای [منفعت] مردم آفریده شده‌اید، به نیکی امر می کنید و از بدی نهی می -

نمایید و به الله ایمان دارید).

ابوهریره رضی الله عنه درباره‌ی این آیه گفته است: «بهترین مردم برای مردم می‌باشید، آنها را به زنجیر می‌کشید تا آن که آنان را وارد بهشت نمایید» [بخاری 4557] در نتیجه، جهاد برای این وضع نشده است که مردم به قتل برسند، بلکه رحمتی برای آنها می‌باشد که آنها را وارد بهشت می‌نماید!

رحمت و مهربانی در اسلام به حیوانات نیز وجود دارد، و اسلام به رحمت و شفقت و نیکی به آنها نیز تشویق می‌نماید.

ابن عمر رضی الله عنهما گفته است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «عُذِبَتْ امْرَأَةٌ فِي هَرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ لَأَنَّهَا أَطْعَمَتْهَا وَلَمَّا سَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا وَلَمَّا هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ» (زنی به خاطر گربه‌ای عذاب داده شد، آن را زندان نمود تا آن که مُرد و به خاطر آن داخل آتش جهنم شد، با زندانی کردنش، نه او را غذا و نوشیدنی داد و نه آن را به حال خود گذاشت تا از حشرات زمین بخورد) [متفق علیه].

بخاری (بخاری) و مسلم از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند: «بَيْنَا رَجُلٌ يَمْشِي فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَنَزَلَ بِئْرًا فَشَرِبَ مِنْهَا ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا هُوَ بِكَلْبٍ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الشَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ لَقَدْ بَلَغَ هَذَا مِثْلَ الَّذِي بَلَغَ بِي فَمَلَأُ

خُفَّهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ ثُمَّ رَقِيَ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فُغْفَرَ لَهُ»<sup>۱</sup>  
 (مردی پیاده می‌رفت، تا آن که تشنگی وی شدت یافت، از چاهی  
 پایین رفت و از آن نوشید، سپس از آن خارج شد و در همان هنگام  
 سگی را دید که زبان بیرون آورده است و از شدت تشنگی از خاک  
 [نمناک می‌خورد]، گفت: به این سگ، همان [مشکلی] رسیده است که  
 به من رسیده است، [از چاه پایین رفت و] کفش خود را پر از آب  
 نمود و با دهنش آن را گرفت و سگ را [از آن آب] نوشاند، در نتیجه  
 الله [تعالی] از او تشکر نمود و او را آمرزید [و وارد بهشت نمود].

همچنین پیامبر ﷺ فرموده است: «مَا مِنْ إِنْسَانٍ قَتَلَ عَصْفُورًا فَمَا  
 فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا إِلَّا سَأَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا» (انسانی نیست که  
 گنجشکی و یا بالاتر از آن را بدون حق آن بکشد، مگر آن که الله ﷻ  
 درباره‌ی آن [در روز قیامت] او را بازخواست می‌نماید)، گفته شد: ای  
 رسول الله! حق آن چیست؟ فرمود: «يَذْبَحُهَا فَيَأْكُلُهَا وَلَا يَقْطَعُ رَأْسَهَا  
 يَرْمِي بِهَا» ([حق آن این است که] آن را ذبح نماید و آن را بخورد و نه  
 این که سرش را قطع نماید و آن را [به گوشه‌ای] بیاندازد) [رواه  
 النسائی و حسنه الآلبانی].

1 - این حدیث نیز لفظ آن با اصل کتاب فرق می‌کند و این لفظ در بخاری (بخاری) 2363 و 2466 و 6009 آمده است. (مترجم)

این امر برای کسی است که گنجشکی را به ناحق بکشد! پس حال و مجازات کسی که انسانی را به ناحق بکشد، چیست؟! از رحمت اسلام به حیوان این است که امر نموده است تا وقتی آن ذبح می‌شود به آن نیکی شود، پیامبر علیه الصلاة والسلام فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ ، وَلْيُحَدِّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ» (الله [تعالی] نیکی بر هر چیزی را واجب نموده است، اگر کشتید به نیکی بکشید و اگر ذبح نمودید به نیکی ذبح کنید [بدین صورت که] هر کدام از شما کاردش را تیز نماید و حیوان ذبح شده را راحت کند) [رواه مسلم].

درباره‌ی مهربانی نمودن به حیوان روایت عجیبی وجود دارد: پیامبر ﷺ داخل باغی شد که برای مردی از انصار بود، در آن شتری وجود داشت، پیامبر ﷺ دلش برای آن سوخت و اشک چشمش جاری شد، رسول الله ﷺ نزد او رفت و زیر گوشه‌ایش را ناز نمود و ساکت شد. رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ؟ لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟» (صاحب این شتر کیست؟ این شتر برای کیست؟).

جوانی از انصار آمد و گفت: آن برای من است، ای رسول الله! فرمود: «أَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَكَكَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِيَّاهَا ، فَإِنَّهَا تَشْكُو إِلَيَّ أَنْ تَجِيعَهُ وَتُدْبِيهِ» (آیا درباره‌ی این

چهارپایی که الله سبحانه و تعالی تو را مالک آن نموده است از الله نمی ترسی؟ آن به من شکایت می کند که تو او را گرسنه می گذاری و رنج می دهی) [رواه أحمد و أبوداود و صححه الألبانی].

رحمت و مهربانی پیامبر ﷺ شامل حال جمادات نیز می شد، وقتی او ﷺ خطبه می فرمود بر تنه‌ی درخت خرمایی می ایستاد، وقتی برای او منبری ساخته شد و برای خطبه بر آن ایستاد. آن تنه‌ی درخت خرما [که قبل از آن بر روی آن می ایستاد] گریه نمود و صحابه ﷺ از آن صدایی شنیدند و پیامبر ﷺ از منبر پایین آمد و دست خود را بر تنه‌ی درخت خرما قرار داد تا آن که آرامش یافت. [رواه البخاری (بخاری)].

اما عفو و گذشت: همانا اسلام بر آن تشویق می نماید و فضایل آن را بیان داشته است و برای آن اجر بزرگ و پاداشی شایسته از طرف الله تعالی معرفی نموده است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا﴾ [النور: 22] (و عفو نمایید و چشم پوشی کنید!)، همچنین می فرماید: ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾ [البقرة: 109] (پس عفو نمایید و چشم پوشی کنید، تا آن که الله [تعالی] امرش را بیان دارد). همچنین می فرماید: ﴿وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [آل عمران: 134] (و [برهیزگاران] کسانی هستند که خشم خود را فرو می برند و مردم را عفو می نمایند و

الله نیکوکاران را دوست می‌دارد).

همچنین می‌فرماید: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» [البقرة: 237] (و

اگر عفو کنید به تقوا نزدیکتر است).

پیامبر ﷺ فرموده است: «... وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا» (الله

برای بنده‌ای که عفو می‌نماید، چیزی را زیاد نمی‌کند، مگر عزت [او

را]) [رواه مسلم].

روزی که پیامبر ﷺ مکه را فتح نمود و فاتحانه و یاری شده به آن

داخل شد، اهل او خوار شده و ذلیل گونه و غمگین نزد او آورده

شدند. آنها کسانی بودند که او را آزار داده بودند و او را رانده بودند و

صحابه‌ی وی را اذیت کرده بودند و به کشتن وی امر نموده بودند.

پیامبر ﷺ به آنها فرمود: «مَا تَظُنُّونَ أُنِي فَاعِلٌ بِكُمْ؟» (فکر می‌کنید با

شما چه کار خواهم کرد؟) گفتند: برادری گرامی و پسر برادر گرامی ما

هستی.

فرمود: «اَذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ!» (بروید که شما رها شدگان هستید).

آنها شادمان رفتند و به مانند آن بود که از درون قبر بیرون آمده‌اند!

## ۱۰- اسلام دین عدالت است:

اسلام همان دین عدالت مطلق است، همان عدالتی که بین حاکم و

زیردست فرقی نمی‌گذارد و یا بین کسی که سلطه دارد و کسی که

سلطه‌ای برای او وجود ندارد، یا بین قوی و ضعیف. تمامی افراد در برابر قاضیان اسلامی یکسان هستند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ [النحل: 90] (الله به عدالت و نیکوکاری و عطا نمودن به نزدیکان امر می‌فرماید و از فحشاء و زشتی و ستم نهی می‌نماید).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ [النساء: 58] (الله به شما امر می‌فرماید تا امانت‌ها را به اهل آنها برگردانید و وقتی بین مردم حکم نمودید به عدالت حکم نمایید).

در اسلام عدالت حتی برای دشمنان نیز باید اجرا شود و حتی با کافرانی که به دین سلام نمی‌گروند و به الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ ایمان نمی‌آورند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾ [النساء: 135] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپا کننده‌ی عدالت باشید و برای الله گواهی دهید، حتی اگر [آن گواهی] به ضرر شما یا پدر و مادر و نزدیکان [شما] باشد).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا ۗ اْعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ [المائدة: 8] (دشمنی با قومی شما را به

جرم نمودن، وا ندارد [و] باعث شود که به عدالت رفتار نکنید! به عدالت رفتار کنید که آن به تقوا نزدیکتر است).

مطابقتِ قوی پیامبر ﷺ به این آیه داده است و آن وقتی بود که زن شریفی دزدی نمود و بعضی از مردم خواستند تا واسطه شوند که به دلیل شرافت آن زن و منزلت قومش حدّ دربارهی او تقلیل یابد، در نتیجه‌ی آن پیامبر ﷺ به شدت خشمگین شد و به چیزی راضی نشد، مگر اجرای حد بر او. عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر ﷺ گفته است: قریش شأن زنی را که در زمان پیامبر ﷺ در غزه‌ی فتح، دزدی کرده بود، بالا دیدند و گفتند: درباره‌ی این امر چه کسی با پیامبر ﷺ صحبت می‌کند؟ گفتند: چه کسی برای این کار جرأت بیشتری از اسامه بن زید رضی الله عنهما که عزیز رسول الله ﷺ است، دارا می‌باشد؟ او نزد رسول الله ﷺ رفت و درباره‌ی آن اسامه بن زید رضی الله عنهما با او سخن گفت، رخسار رسول الله ﷺ رنگ برتافت و فرمود: «أَتَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ اللَّهُ؟» (آیا درباره‌ی حدّی از حدود الله شفاعت می‌کنی؟) اسامه ﷺ به او گفت: ای رسول الله! برای من طلب آمرزش نما!

وقتی شب شد، رسول الله ﷺ ایستاد و خطبه‌ای را بیان نمود و الله [تعالی] را ستایش نمود که او اهل آن است، سپس فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ

أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطْعَتُ يَدَهَا» (اما بعد: پس فقط کسانی که قبل از شما بودند هلاک شدند، چون اگر در بین آنها شریفی دزدی می‌کرد او را به حال خود رها می‌کردند و اگر ضعیفی در بین آنها دزدی می‌کرد، بر وی حد اجرا می‌نمودند و قسم به کسی که جان من در دست اوست، اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، همانا دست او را قطع می‌کنم). سپس امر فرمود که حکم آن زنی که دزدی کرده بود اجرا شود و دست او قطع شد. [متفق علیه].

عایشه رضی الله عنها گفته است: آن زن، بعد از آن، توبه‌ی نیکویی انجام داد و ازدواج نمود و نزد من می‌آمد و نیازش را با رسول الله ﷺ برآورده می‌نمود.

چه دینی است این دین؟ و چه عدالتی می‌باشد این عدالت؟ این عدالتی آسمانی است که توسط آن آسمانها و زمین برپا شده‌اند. اسلام آمده است تا امتی را پدید آورد و به اجتماع نظم دهد، تا عالمی را شکل دهد و نظمی را برپا دارد. برای دعوتی جهانی و انسانی آمده است و نه برای آن که بر قبیله یا امت یا نژادی تعصب وجود داشته باشد. آن عقیده‌ای واحد است که در آن فامیلی، رابطه، قومیت و تعصب نابجا وجود ندارد.

سپس مبادی را می‌آورد که در آن، در تمسک جستن به جماعت و جماعات، و اطمینان خاطر پیدا کردن افراد، امتهای و نژادها، و محکم

شدن معاملات و وعده‌ها و عهدها، تضمین ایجاد می‌کند. عدالتی را می‌آورد که در آن، برای تمامی افراد و تمامی جمعیت‌ها و تمامی اقوام قاعده‌ای ثابت برای تعامل ایجاد می‌کند و بدین شکل نمی‌باشد که با هوای نفس، تأثیر گرفتن از دوستی و دشمنی و تغییر پیدا کردن قوانین بر اساس فامیلی و نسب یا فقر و ثروتمندی یا قوت و ضعف حکم صادر شود. در راه آن برای تمامی افراد پیمان‌های واحد وجود دارد و با یک ترازو، تمامی آنها ارزش‌گذاری می‌شوند.

در کنار عدالت: نیکی وجود دارد و آن از شدت برندگی شمشیر عدالت می‌کاهد و برای کسی که می‌خواهد از قسمتی از حق خود گذشت نماید، دربی را باز می‌کند؛ همان انتخاب نمودن محبت در قلبها و شفایی برای کینه‌های سینه‌ها می‌باشد و این برای کسی است که می‌خواهد، امری بالاتر از عدالتی که بر وی واجب است را برگزیند تا توسط آن زخمی را درمان کند یا فضیلتی را کسب نماید. نیکوکاری دارای عرصه‌ی وسیعی است: هر عمل پاکی نیکوکاری است و امر به نیکوکاری شامل تمامی اعمال و تمامی رفتارها می‌باشد و شامل تمامی دریای زندگی است که در رابطه‌ی شخص با پروردگارش وجود دارد و رابطه‌ی او با خانواده و رابطه‌ی او با اجتماع و رابطه‌ی

او با تمامی بشیرت را شامل می‌شود<sup>(۱)</sup>.

درباره‌ی فضیلت عدالت، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ الْمُقْسَطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّمَا يَدَيْهِ يَمِينُ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَّوْا» (افراد عادل نزد الله بر منبرهایی از نور خواهند بود که سمت راست [الله] بسیار رحمت کننده‌ی ﷺ قرار دارد، هر دو دست او دست راست هستند [و آن افراد عادل] کسانی هستند که در حکم نمودن و اهلشان و زیردستانشان عدالت را رعایت می‌کنند) [رواه مسلم].

جماعت مسلمانان با این مبدأ اسلامی بزرگ، زیبا شده است و هر گونه مظهر از مظاهری که در عدالت اخلاص ایجاد می‌کند را رد می‌نماید، حتی اگر این عدالت به مصلحت او نباشد. برای مثال از نعمان بن بشیر ﷺ آمده است: ابو عطیه ﷺ [چیزی] به من عطا نمود و مادر او عمره بنت رواحه رضی الله عنها گفت: «راضی نمی‌شوم تا آن که رسول الله ﷺ را شاهد بگیرم». [ابو عطیه ﷺ] نزد رسول الله ﷺ رفت و گفت: به پسری که از عمره بنت رواحه دارم چیزی عطا نموده‌ام و [عمره بنت رواحه رضی الله عنها] به من امر نمود تا ای رسول الله تو را گواه بگیرم! رسول الله ﷺ فرمود: «أَعْطَيْتَ سَائِرَ وَلَدِكَ مِثْلَ هَذَا؟» (آیا

(1) نگاه شود الضلال (4/2190).

به دیگر فرزندان نیز مانند آن را عطا نموده‌ای؟) گفت: خیر. فرمود: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ» (از الله بترسید و تقوا پیشه کنید و بین فرزندانتان عدالت برقرار کنید) بشیر<sup>علیه السلام</sup> بازگشت و عطای خود را برگرداند. [متفق علیه].

در روایتی دیگر فرموده است: «أَلِكْ بَنُونَ سَوَاءٌ؟» (آیا همانند او فرزندانی داری؟) گفت: بله. فرمود: «فَكُلَّهُمْ أَعْطَيْتَ مِثْلَ هَذَا؟» (آیا به تمام آنها مانند این را داده‌ای؟). گفت: خیر. فرمود: «فَلَا أَشْهَدُ عَلَيَّ جَوْرًا» (پس بر ستم گواهی نمی‌دهم) [متفق علیه].

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup> به او فرمود: «فَأَشْهَدُ عَلَيَّ هَذَا غَيْرِي» (پس برای این، شاهی دیگر بگیر!) سپس فرمود: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبَرِّ سَوَاءً؟» (آیا تو را شاد می‌کند که در نیکی نزد تو، یکسان باشند؟) گفته: بله. فرمود: «فَلَا إِذَا» (پس بنابراین [این کار را انجام] نده!).

این حدیث دلیلی بر این امر است که اسلام در اجرای عدالت در یک خانواده شدت عمل دارد تا آن که حسادت و دشمنی بین برادران و فرزندان ایجاد نشود.

امری که از این حدیث برداشت می‌شود این است که مادر عطای کننده، خودش در قبول چیز عطا شده توقف نمود و به شوهرش امر کرد که به نزد رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> برود. این دلیلی بر والا مقامی است که این

اجتماع اسلامی در روزهای اولیه اسلام از آن برخوردار بودند. در خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام حالت دیگری از این موارد عدالت اسلامی ایجاد شد و آن این بود که خلیفه‌ی مسلمانان، علی علیه السلام زره خود را نزد مردی مسیحی دید و برای آن به شریح قاضی رجوع کرد تا بین آنها حکم نماید.

علی علیه السلام آمد و کنار شریح نشست، سپس گفت: «ای شریح! این زره، زره من است، آن را نفروخته‌ام و آن را هدیه نداده‌ام» شریح به آن مسیحی گفت: درباره‌ی آنچه امیر المؤمنین می‌گوید، چه می‌گویی؟ مسیحی گفت: این زره فقط برای من است و [همچنین] امیر المؤمنین را به دروغ‌گویی نمی‌شناسم!

شریح رو به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام کرد و به او گفت: آیا دلیل روشنی برای آن داری؟

علی علیه السلام خندید و گفت: شریح درست می‌گوید، [دلیلی] برای من وجود ندارد! در نتیجه قاضی حکم نمود که زره برای آن شخص مسیحی باشد!!

شخص مسیحی آن را گرفت و رفت، سپس برگشت و گفت: «من گواهی می‌دهم که این [حکم نمودن] از نوع حکم نمودن پیامبران است، امیر المؤمنین مرا نزد قاضی برد تا برای وی حکم صادر کند!! شهادت می‌دهم که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و

شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد و قسم به الله این زره، زره تو است ای امیر المؤمنین؛ در حالی که به صفین می‌رفتی به دنبال لشکر حرکت نمودم و از شترت این [زره] افتاد. علی علیه السلام گفت: چون اسلام آوردی این زره برای تو باشد و او آن را برای خود برداشت [و با آن جهاد نمود]<sup>(۱)</sup>. این عدالت ماست و برای همین من مسلمان می‌باشم.

## ۱۱- اسلام دین قوت، شجاعت و عزت است:

اسلام ظلم را حرام نموده است و عاقبت آن را وخیم می‌داند، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ \* مُهْطِعِينَ مُقْنَعِي رءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ﴾ [ابراهیم: 42، 43] (و مپندار که الله از آنچه ستمکاران انجام می‌دهد غافل می‌باشد، بلکه فقط [مجازات] آنها را به روزی که چشمها خیره می‌شوند، عقب می‌اندازد \* شتابان هستند [و] سر برافراشته‌اند [و] چشم بر هم نمی‌زنند و دل‌های آنها خالی می‌باشد).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

(1) موارد الظمان (40/4).

از ظلم نمودن بترسید و تقوا پیشه کنید که ظلم، تاریکی روز قیامت است) [رواه مسلم].

ستم را حرام نموده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾ [النحل: 90] (الله به عدالت و نیکوکاری و عطا نمودن به نزدیکان امر می‌فرماید و از فحشاء و زشتی و ستم نهی می‌نماید).

نامردی و خیانت را حرام نموده است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ [الأَنْفَال: 58] (الله خیانتکاران را دوست نمی‌دارد). همچنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [الأَنْفَال: 27] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به الله و رسول خیانت نکنید و به امانت‌هایتان [نیز] خیانت نکنید! و این در حالی است که خودتان می‌دانید [که نباید خیانت کنید]).

پیامبر ﷺ فرموده است: «لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لَهُ بِقَدْرِ غَدْرِهِ» (برای هر خیانتکاری در روز قیامت پرچمی وجود دارد و آن برای او به اندازه‌ی خیانتش بالا برده می‌شود) [رواه مسلم].

اسلام تجاوز نمودن به حقوق دیگران را حرام نموده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ [البقرة: 190] [المائدة: 87] (تجاوز نکنید که الله متجاوزان را دوست نمی‌دارد).

ولی اسلام در برابر کسانی که به مؤمنان تجاوز می‌کنند، توقف نمی‌نماید و به تبعیت کنندگان از خودش نمی‌گوید: اگر کسی بر گونه سمت راست شما سیلی زد به او بگویید که بر سمت چپ نیز سیلی بزند. بلکه می‌فرماید: ﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ﴾ [البقرة: 194] (پس هر کسی که به شما تجاوز نمود بر او به مانند آنچه بر شما تجاوز نموده است، تجاوز نمایید!)، این عدالتی حقیقی است که احدی آن را انکار نمی‌کند...

اسلام راهی حقیقی را در برابر تجاوز خارجی قرار داده است و به تبعیت کنندگان از خودش امر می‌کند که قدرت دفاعی برای خود ایجاد کنند تا از جانها، سرزمین‌ها، بندگان و مقدسات دفاع نمایند. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ [الأنفال: 60] (و برای [مقابله] با آنها تا آنجا که می‌توانید قدرت و اسب‌های جنگی، مهیا نمایید، تا توسط آن دشمن الله و دشمن خودتان را بترسانید). پیامبر ﷺ فرموده است: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ وَفِي كُلِّ خَيْرٍ أَحْرَصُ عَلَىٰ مَا يَنْفَعُكَ وَأَسْتَعِنُ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» (مؤمن قوی بهتر و محبوبتر از مؤمن ضعیف نزد الله است و در تمامی آنها خیر وجود

دارد. بر آنچه که به تو منفعت می‌رساند، اشتیاق داشته باش و از الله کمک بطلب و ناتوان مباش و اگر مشکلی برای تو پیش آمد، نگو: کاش فلان کار یا فلان عمل را انجام می‌دادم. بلکه بگو: الله تقدیر نمود و هر کاری بخواهد انجام می‌دهد، زیرا اگر این گونه نباشی، راه ورود شیطان را باز می‌کنی) [رواه مسلم].

امام نووی رحمه الله گفته است: «منظور از قوه (قوی بودن) در اینجا، عزم خود را جزم نمودن و سعی نمودن در امور آخرتی می‌باشد. کسی که دارای این صفت است، بیشترین فعالیت را در برابر دشمن در جهاد انجام می‌دهد و به سریعترین شکل در برابر او و رفتن در طلب آن، جنگ می‌کند و در امر به نیکی و نهی از بدی بیشترین اراده را می‌نماید و در صبر بر اذیتی که به خاطر آنها بر وی می‌شود، محکمتر می‌باشد و برای الله تعالی سختی را برای خود می‌خرد و در نماز، روزه، ذکر گفتن و سایر عبادت‌ها بیشترین رغبت را نشان می‌دهد و برای بدست آوردن آنها و محافظت نمودن از آنها، نشاط دارد و به همین ترتیب»<sup>(۱)</sup>.

اسلام دینی است که اسباب<sup>۲</sup> را رها نمی‌کند، بلکه به دنبال آنها می‌-

(1) شرح صحیح مسلم از امام نووی (431/16).

2 - کسب اسباب همان کسب اموری است که در ظاهر، امر توسط آن انجام می‌شود، به مانند آن که وقتی شخص مریض می‌شود، دارو می‌خورد. دارو سبب می‌باشد ولی این الله

رود و در جستجوی آن و عمل به آن کوتاهی نمی‌کند، به همین دلیل پیامبر ﷺ فرموده است: «أَحْرِصْ عَلَيَّ مَا يَنْفَعُكَ» (بر آنچه که به تو منفعت می‌رساند، اشتیاق داشته باش!) که شامل امور دنیوی و آخرتی می‌شود، ولی نباید، توکل و اعتمادمان بر آن اسباب باشد و این همان است که فرموده است: «وَأَسْتَعِنُ بِاللَّهِ» (و از الله کمک بطلب!) در واقع در تمامی امور؛ «وَلَا تَعْجِزْ» (و ناتوان مباش!) و آن ناتوانی از رسیدن به درجات بالا است.

ممکن است نتایج حاصل شده بر خلاف آن چیزی باشد که به آن آرزو و امید وجود دارد، ولی نباید بی‌تابی نمود و ناامید شد و باید امور را فقط به الله تعالی سپرد و به قضا و قدر وی راضی شد. به همین دلیل پیامبر ﷺ می‌فرماید: «وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا كَذَا وَكَذَا. وَلَكِنْ قُلْ قَدَرُ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ» (و اگر مشکلی برای تو پیش آمد، نگو: کاش فلان کار یا فلان عمل را انجام می‌دادم. بلکه بگو: الله تقدیر نمود و هر کاری بخواهد انجام می‌دهد، زیرا اگر این گونه نباشی، راه ورود شیطان را باز می‌کنی).

اصل مشروعیت جنگ در اسلام برای دفاع از جان و امنیت دادن



به دولت و اجتماع، از تجاوزات و حيله‌های خارجی می‌باشد به همین دلیل بیشتر آیاتی که درباره‌ی جنگ می‌باشد به این معنا اشاره دارد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ [الحج: 39] (به کسانی - از آنجا که به آنها ظلم شده است - اجازه داده شده است که جنگ کنند و همانا الله بر یاری آنها بسیار توانا است)، همچنین می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً﴾ [التوبة: 36] (با همه‌ی مشرکان بجنگید! همان گونه که با همگی شما جنگ می‌کنند). الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا﴾ [البقرة: 190] (و در راه الله با کسانی که با شما جنگ می‌کنند، بجنگید و از حد تجاوز ننمایید). همچنین می‌فرماید: ﴿فَإِن قَاتَلْوَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: 191] (پس اگر با شما جنگیدند، آنها را بکشید که این سزای کافران است).

شایسته است که به آیات دیگری که درباره‌ی جنگ با تمامی کافران، آمده است، با توجه به این آیات نگریسته شود.

باید در نظر داشت که انتشار اسلام با شمشیر نمی‌باشد، بلکه با اقامه‌ی حجت و دلیل می‌باشد، به همین دلیل الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [البقرة: 256] (اجباری در دین وجود ندارد). شمشیر بر علیه کسی نمی‌باشد، مگر برای کسانی که بین مردم و دین

حق، فاصله می‌اندازند، همان دین حقی که، آزادی را تضمین می‌کند و آنها را از ظلم و عبودیت بشر رها می‌کند و آنها را در روز قیامت از عذابی دردناک نجات می‌دهد.

شیخ محمد منیر دمشقی گفته است: «وقتی اسلام انتشار یافت، جنگ با کسانی که در برابر دعوت اسلامی مانع درست می‌کنند، مباح شد و اما کسانی که با اسلام دشمنی نمی‌کنند، به آنها گفته می‌شود: دین شما برای شماست و دین ما برای ما و این تا زمانی است که با مسلمانان دشمنی نمی‌کنند و به آنها بدی نمی‌نمایند. و اگر نه اسلام دین هدایت و ارشاد است، مردم را اجبار نمی‌کند که تعالیم آن را قبول کنند، همان تعالیمی که عقل سالم آن را می‌پذیرد و دلی که دارای فهم باشد با آن به آسایش می‌رسد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقره: 256] (اجباری در دین وجود ندارد. همانا هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس کسی که به طاغوت کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد همانا به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستن در آن وجود ندارد و الله شنوای داناست).

دین اسلام جنگ با کسانی که به حجت آوردن راضی نمی‌شوند و دلایل را نمی‌فهمند و برهان‌های واضح را گوش نمی‌دهند، را مباح

دانسته است، کسانی که با قدرت و حماقت خود می‌خواهند تا اسلام را از بین ببرند یا بر آن سرکوفت بزنند. در نتیجه به آنها مجازاتی می‌رسد که از جنس عمل آنها می‌باشد، زیرا اصلاحات برای آنها به علت دوری آنها از مسائل معقول و تعقل نمودن، فایده‌ای ندارد، مگر با اعمال قدرت.

دین اسلام، دین جنگ نمی‌باشد و آن فقط دین هدایت است و جنگ وسیله‌ای از وسایلی است که استفاده نمی‌شود، مگر در هنگام ضرورت. به این گواهی که با آن که قریش بارها پیامبر ﷺ را اندوهگین نموده بودند و در روز حدیبیه اصحاب او ﷺ بر مردن با او بیعت نموده بودند، وقتی قریش از او طلب صلح نمودند به شرطی که از هر جایی که آمده است، برگردد و در سال بعد عمره نماید. او به صلح راضی شد و عمره‌ی قضا بجا آورد و این بعد از آن بود که او شخصی بود که مورد یاری الله تعالی واقع شده بود و غلبه‌ی بر قریش برای او نزدیک بود. آیا بعد از این کسی شک می‌کند که اسلام جنگ را می‌خواهد؟ مگر در حالتی که به ذات آن مقصود نباشد»<sup>(۱)</sup>

این چنین است که در اسلام، اخلاق و آدابی برای جنگ وجود دارد و آن را از جنگهای وحشیانه‌ای که هدفی جز قتل، ویرانی و

(1) حاشیه مختصر شعب الإيمان از قزوینی صفحه (76، 77).

خراب کردن ندارند جدا می‌کند، جنگهایی که برای انتقام از دشمن و به هر وسیله و راهی می‌باشند.

از اخلاق جنگ در اسلام حدیثی است که انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده است، پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «انْطَلِقُوا بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مَلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا وَلَا طِفْلًا وَلَا صَغِيرًا وَلَا امْرَأَةً وَلَا تَعْلُوا وَضَمُّوا غَنَائِمَكُمْ وَأَصْلِحُوا وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (به نام الله راه بیافتید و برای الله و بر ملت فرستاده‌ی الله! پیرمرد فنا شده- ای را نکشید و [همچنین] کودکی کوچک و زنی را. در غنیمت خیانت نکنید و غنیمت‌ها را جمع آوری کنید و اصلاح نمایید و نیکی کنید که الله نیکوکاران را دوست می‌دارد) [رواه ابوداود].

بریده رضی الله عنه گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی امیری برای لشگر یا سریه تعیین می‌نمود، او را به تقوای الهی برای افراد خاصش و برای مسلمانانی که همراه او هستند، به خیر امر می‌نمود، سپس می‌فرمود:

«اغزوا باسم الله في سبيل الله قاتلوا من كفر بالله اغزوا ولا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا ولا تقتلوا وليدًا وإذا لقيت عدوك من المشركين فادعهم إلى ثلاث خصال - أو خلال - فآيتهن ما أجابوك فاقبل منهم وكف عنهم ثم ادعهم إلى الإسلام فإن أجابوك فاقبل منهم وكف عنهم ثم ادعهم إلى التحول من دارهم إلى دار المهاجرين وأخبرهم أنهم إن فعلوا ذلك فلهم ما للمهاجرين وعليهم ما على المهاجرين فإن أبوا أن

يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا فَأَخْبِرَهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (به نام الله، در راه الله جهاد کنید! با کسی که به الله کفر می‌ورزد، جنگ نمایید و از غنیمت‌ها دزدی نکنید و خیانت نکنید و گوش و بینی [دشمنان] را نبرید و کودکی را نکشید و اگر به دیدار دشمنان از مشرکان رسیدی، آنها را به سه امر دعوت کن! و هر کدام را از تو پذیرفتند از آنها قبول کن و دست از سر آنها بردار، سپس آنها را به اسلام دعوت بده، اگر تو را اجابت کردند از آنها قبول کن و دست از سر آنها بردار، سپس آنها را دعوت بده که از سرزمین‌شان به سرزمین مهاجرین هجرت کنند و به آنها خبر بده که اگر آنها آن را انجام دهند، برای آنها همان چیزی است که برای مهاجرین می‌باشد و بر آنها آن چیزی است که بر مهاجرین می‌باشد و اگر از آن تغییر [مکان] سر باز زدند، به آنها خبر بده که آنان به مانند، مسلمانان عرب می‌باشند و بر آنها امری جاری می‌شود که بر مؤمنان جاری می‌شود) [رواه مسلم].

این چنین است حال اهل ذمه (کافرانی که تحت حمایت مسلمانان هستند)، کافران هم پیمان و کسانی که امنیت خواسته‌اند و کسانی که تحت قدرت ما زندگی می‌کنند. جایز نمی‌باشد که به آنها با قتل یا دزدی یا آزار یا ربودن، تعرض نماییم؛ چون آنها تحت ذمه و امان مسلمانان هستند. اگر مسلمانان در جنگ با بعضی از سرزمین‌هایی

باشند که به آنها منسوب هستند، به مجرد این امر، شکستن پیمان با آنها جایز نمی‌باشد و این تا زمانی است که آنها عملی را مرتکب نشوند که باعث نقض عهد و پیمان با آنها می‌شود.

شیخ سید سابق گفته است: «وقتی اسلام جنگ را به مانند ضرورتی از ضرورت‌ها مباح می‌کند برای آن مرزهایی قرار می‌دهد. کسی کشته نمی‌شود، مگر آن که در میدان جنگ باشد و کسی که از جنگ خودداری کند، کشتن او یا تعرض به او حلال نمی‌باشد.

همچنین اسلام، کشتن زنان، کودکان، مریضان، پیران، راهبان و پرستش کنندگان را حرام نموده است و تکه تکه کردن را نیز حرام کرده است، تا آنجا که کشتن حیوانات، فاسد کردن مزارع و آبها و آلوده کردن چاه‌ها و ویران کردن خانه‌ها را نیز حرام نموده است و کشتن مجروحان و تعقیب کردن فرار کنندگان را حرام کرده است و این چنین می‌باشد که جنگ به مانند عمل جراحی می‌باشد و جایز نمی‌باشد که جز محل مریضی، محل دیگری مورد جراحی قرار بگیرد... نافع بن عبد الله گفته است که زنی در یکی از غزوه‌های رسول ﷺ کشته شده یافت شد، [پیامبر ﷺ] آن را عمل زشتی قلم داد کرد و از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود. [رواه مسلم].

رباح بن ربیع رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از غزوه‌ها از کنار زن کشته شده‌ای عبور کرد، شاید همان زنی بود که در حدیث

قبل بیان شد، کنار وی ایستاد و فرمود: «مَا كَانَتْ هَذِهِ لَتُقَاتِلَ» (با این نباید جنگ می‌شد)، سپس به صورتهای صحابه‌اش ﷺ نگاه کرد و به یکی از آنها فرمود: «الحق بخالد بن الوليد، فلا يقتلن ذرية، ولا عسيماً - أي أجيئاً - ولا امرأة» (حق برای خالد بن ولید این است، کودکی کشته نشود و همچنین گارگر و زن) [رواه أحمد وأبو داود].

وقتی ابوبکر ﷺ، اسامه ﷺ را به شام فرستاد، به او سفارش نمود: «لا تخونوا، ولا تغلوا، ولا تغدروا، ولا تمثلوا، ولا تقتلوا طفلاً صغيراً، ولا شيخاً كبيراً، ولا امرأة، ولا تعقروا نخلاً، ولا تحرقوه، ولا تقطعوا شجرة مثمرة، ولا تذبحوا شاةً ولا بقرةً ولا بعيراً، إلا لمأكلة، وسوف تمرون بأقوام قد فرغوا أنفسهم في الصوامع - يريد الرهبان - فدعواهم وما فرغوا أنفسهم له» (خیانت نکنید و از مال غنیمت نذرید و خلف وعده ننمایید و [کسی را] قطعه قطعه نکنید و کودک کوچک و پیر کهن سال و زنی را نکشید و درخت نخلی را نبرید و آن را آتش نزنید و درختی که میوه می‌دهد را قطع نکنید و گوسفند و گاو و شتری را ذبح ننمایید، مگر برای خوردن. به گروه‌هایی از مردم برخورد می‌- نمائید که در صومعه‌ها گوشه‌ی عزلت بر می‌گیرند - منظور راهبه‌ها است - دعا می‌کنند و خودشان را وقف آن نموده‌اند).

سرور ما عمر بن خطاب ﷺ نیز این چنین رفتار می‌نمود، در نوشته‌ای که به او منسوب است گفته است: «غنیمت را نذرید و خیانت

نکشید و کودکی را نکشید و از الله درباره‌ی کشاورزان، بترسید و تقوا پیشه کنید».

از وصیت‌های او برای امیران لشگرها این بود: «پیر زمین‌گیری را نکشید و نه زنی را و نه کودکی را، از کشتن آنها وقتی دو گروه جنگی به یکدیگر می‌رسند و هنگام شبیخون زدن، خودداری کنید»<sup>(۱)</sup>. این اخلاق مسلمانان در هنگام جنگهایشان است و به همین علت است که من مسلمان می‌باشم.

## ۱۲- اسلام دین وسط و تعادل بین دنیا و آخرت

**است:**

از اهداف اسلام این نمی‌باشد که مسلمان راهبه‌ای در دیر یا عبادت‌کننده‌ای در مسجد باشد و از آن خارج نشود و جلوی او را نمی‌گیرد تا برای اجتماع و امت عملی سودمند یا فکری درخشان داشته باشد و توسط آن به دین و دنیای آنها سود برساند.

همچنین هدف آن، این نیست که مسلمان تبدیل به آلت یا ابزاری ماشینی شود که توفقی برای او وجود ندارد، زیرا در چنین حالتی در شخصیت خود دچار زیان می‌شود و انسانی ماشینی می‌شود که چیزی

---

(1) فقه السنة (3/125، 126] به اختصار.

را جز ماده نمی‌شناسد و به دنبال آن شتاب می‌کند و برای بدست آوردن آن، تمامی حرام‌ها را مباح می‌گرداند و استواری و مبادی اخلاقی را ویران می‌کند.

گریزی نیست که مسلمان باید در خط وسط زندگی مادی و روحی قدم بردارد و گریزی نیست که عمل مادی او باید با اخلاقیات اسلام و آداب آن مرتبط باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ [القصص: 77] (و در آنچه الله به تو عطا فرموده است، سرزمین آخرت را طلب کن! و بهره‌ی خودت از دنیا را فراموش نکن! و همان گونه که الله به تو نیکی نوده است [به دیگران] نیکی کن! و در زمین به دنبال فساد نباش که الله فساد کنندگان را دوست نمی‌دارد).

در همین جاست که اسلام غلو نمودن در دین را حرام می‌داند، پیامبر ﷺ فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالْغُلُوِّ فِي الدِّينِ» (شما را از غلو نمودن در دین برحذر می‌دارم، نفرات قبلی شما فقط به خاطر غلو در دین هلاک شدند) [رواه أحمد و النسائی و صححه الألبانی].

در صحیحین از انس رضی الله عنه آمده است: سه جوان به خانه‌های همسران پیامبر ﷺ آمدند و درباره‌ی عبادت او سوال نمودند، وقتی آنان را [از

عبادات پیامبر ﷺ] باخبر نمودند، به مانند آن بود که آنها، آن [اعمال پیامبر ﷺ] را کوچک شمردند و گفتند: ما در برابر پیامبر ﷺ در کجا هستیم و این در حالی است که گناهان قبل و بعد او آمرزیده شده است؟!]

یکی از آنها گفت: من تمامی شب را نماز می خوانم...  
دیگری گفت: من تمام سال را روزه می گیرم و هرگز چیزی [در زمان روزه] نمی خورم...

دیگری گفت: من از زنان دوری می نمایم و هرگز ازدواج نمی کنم... آنچه را که آنها گفته بودند، برای پیامبر ﷺ بیان نمودند و او فرمود: «أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأُخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَأَتَّقَاكُمْ لَهُ لَكُنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأُصَلِّي وَأُرْقِدُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (آیا شما این چنین و آن چنان گفتید، قسم به الله، من از همه ی شما از الله بیشتر می ترسم و باتقواترین شما نسبت به او می باشم، ولی [به غیر از رمضان بعضی روزها را] روزه می گیرم و [در بعضی دیگر] روزه ام را می خورم و [قسمتی از شب را] نماز می خوانم و [در قسمتی دیگر] می خوابم و با زنان ازدواج می نمایم و کسی که از سنت من دوری کند، از من نمی باشد).

این گونه است که عملی که با آن به دیگران منفعت می رسد، از بعضی عبادات، برتر است. انس رضی الله عنه گفته است: ما همراه پیامبر ﷺ در

سفر بودیم، بعضی از ما روزه بودند و بعضی دیگر غذا خورده بودند. در روز گرمی اتراق نمودیم، بیشترین سایه‌ای که وجود داشت از کسای [یمان] بود و بعضی از ما، با دستش جلوی نور آفتاب را می‌گرفت. از روزه‌داران کاری پیش نمی‌آمد و کسانی که روزه‌ی خود را خورده بودند، سرحال بودند و خیمه برپا می‌داشتند و سواری‌ها را آب می‌نوشاندند. در پس آن رسول الله ﷺ فرمود: «ذَهَبَ الْمُفْطَرُونَ الْيَوْمَ بِالْأَجْرِ» (کسانی که روزه‌دار نبودند امروز اجری بردند) [متفق علیه].

همچنین اسلام، مسلمانان را تشویق می‌نماید که اعمال نیک و خیر را انجام دهند، بدون آن که بهره‌ی مادی برای آنها وجود داشته باشد. ابوهریره رضی الله عنه آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنَهَا وَسَيِّئَهَا، فَوَجَدْتُ فِي مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَدَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ» (اعمال نیک و بد امت من به من عرضه شد و در بین اعمال نیک آن، رفع آزار [و موانع] از سر راه مردم را یافتم) [رواه مسلم].

این تا به آنجا است که رفع چیزهای آزار دهنده از سر راه مردم شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان و از علامت‌های آن می‌باشد. پیامبر ﷺ فرموده است: «لَقَدْ رَأَيْتُ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْأَجْنَةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُوذَى النَّاسَ» (مردی را دیدم که در بهشت گشت و گذار می‌نمود [و آن به این دلیل بود که] درختی را قطع نموده بود که باعث آزار مردم می‌شد) [رواه مسلم].

در روایتی دیگر آمده است: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ» (مردی در راهی پیاده می‌رفت [و] شاخه‌ی خاردار را در راه یافت و آن را کنار زد، در نتیجه‌ی آن الله از او تشکر نمود و او را آمرزید) [متفق علیه].

انس بن مالک رضی الله عنه گفته است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ قَامَتِ السَّاعَةُ وَبِيدَ أَحَدِكُمْ فَسِيلَةٌ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَقُومَ حَتَّى يَغْرَسَهَا فَلْيَفْعَلْ» (اگر قیامت برپا شد و در دست فردی از شما نهالی وجود داشت، اگر فرصت کرد که قبل از آن که امر صورت گیرد، آن را بکارد، پس آن کار را انجام دهد) [رواه احمد صحیح علی شرط مسلم].

این وضع و حال اسلام درباره‌ی عمل، سعی و نفع رساندن به دیگران می‌باشد.

اما عبادت، برای آن در اسلام شأن رفیع و منزلت بالا وجود دارد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ [الحجر: 99] (و پروردگارت را عبادت کن تا آن که به یقین برسی!)، منظور از یقین مرگ است [زیرا انسان بعد از مرگ به یقین می‌رسد].

الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ \* وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾ [الشرح: 7، 8] (پس هرگاه فراغت یافتی، بکوش! \* و به سوی پروردگارت روی کن!).

الله تعالی می‌فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى

وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ ﴿البقره: 238﴾ [از نمازها، مخصوصاً نماز وسط (عصر) محافظت کنید و برای الله فروتنانه بایستید).

پیامبر ﷺ در شب آنچنان نماز می خواند که زانوهایش ورم می نمود و وقتی درباره ی دلیل آن از وی پرسیدند، فرمود: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟» (آیا بنده ای شکرگزار نباشم؟) [متفق علیه]. این حالتی متعادل و مطلوب می باشد؛ مسلمان کار می کند و از دسترنج خود می خورد و برای خودش، خانواده اش و فرزندانش خرج می نماید، توکل نمی کند و کسالت به خرج نمی دهد و خود را وابسته به عطا نمودن ها و بخشش دیگران نمی نماید، در وقت خود بر عبادت پافشاری می کند و آن را از مهمترین مسائل برای خود قرار می دهد و یاد کننده ی الله ﷻ می باشد، کتاب او را می خواند و در مقابل مرزهای آن توقف می کند و در تمامی امورش توازن دارد.

شیخ عبد الله علوان گفته است: «از بزرگترین قوانین اسلامی این است که آن ماده و روح را از یکدیگر دور نمی کند و بین دنیا و آخرت جدایی نمی اندازد؛ بلکه به زندگی به گونه ای می نگرد که به طور کامل، حق انسان به پروردگارش و حق او به خودش و حق او نسبت به دیگران را به طور کامل ادا می کند.

این چنین است که به انسان اجازه داده است تا در حیات علمی واقعی با تمامی توان ها و علاقه هایش قدم بردارد و آن باید بر اساس

مبادی اسلامی و موافق با فطرت باشد و با واقعیت زندگی سازگاری داشته باشد.

اسلام شریعتی کامل کننده است که محرومیت، رهبانیت و گوشه‌گیری از اجتماع را تأیید نمی‌کند، ولی با این وجود، قبول نمی‌کند که شخص در زندگی مادی غرق شود و پروردگارش و زندگی بعد از مرگ را فراموش کند، بلکه برای او چنین مقدر نموده است که بین این دو توازن برقرار کند و حق الله، حق نفس و حق الناس را ضایع نگرداند، و نباید حقی بر حقی دیگر غلبه نماید، یا واجبی، واجبی دیگر را پایمال نماید.

قرآن کریم به این توازن برقرار کردن بین ماده و روح تشویق می‌نماید و این در آیات بسیاری وجود دارد که قبل از آن که عقل انسان را مورد خطاب قرار دهد، احساس و وجدان را بر می‌انگیزد.

در آن تذکر داده است که در مقابل ادای حق الله تعالی بر بندگانش نباید در اعمال دنیوی و غوغای تجارت غرق شود. الله سبحانه در سوره‌ی نور می‌فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾ [النور: 37] (مردانی که تجارتی و [خرید و] فروشی آنها را از یاد الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات، غافل نمی‌سازد، از روزی می‌ترسند که قلبها و چشم‌ها دگرگون و پریشان می‌گردند).

همچنین تذکر داده است که در مقابل ادای حق النفس مانند کار و کسب روزی نباید در مناجات ربانی و نفع‌های مسجدی غرق شود، الله سبحانه در سوره‌ی جمعه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾ [الجمعة: 10] (و وقتی نمازتان را ادا نمودید در زمین پخش شوید و از فضل و بخشش الله طلب نمایید).

از اصولی که قرآن کریم آن را در این اجرای توازن، وضع نموده است، طلب سرزمین آخرت همراه بهره‌مندی دنیوی می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ [القصص: 77] (در آنچه الله به تو داده است، سرزمین آخرت را طلب کن و نصیبت از زندگی دنیا را در آن فراموش نکن!).

کسی که زینتها و پاکیها را برای خودش حرام می‌کند را زشت برشمرده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [الأعراف: 32] (بگو: چه کسی زینتی را که الله برای بندگانش خارج نموده است و [همچنین] روزی پاک را حرام کرده است، بگو: آن در زندگی دنیوی [هم] برای کسانی است که ایمان آورده‌اند [و هم کافران] و در آخرت مخصوص مؤمنان است).

این [دلایلی که بیان شد] برای آن است که انسان بین دین و دنیا،

آخرت و زندگی قبل از مرگ، توازن برقرار کند<sup>(۱)</sup>.  
به دلیل این توازن زیبا در شخصیت مسلمان، من مسلمان هستم.

### ۱۳- اسلام دین عفت و خویشن‌داری است:

از نیکویی‌های اسلام این است که به تبعیت کنندگان از خودش، یاد می‌دهد که چگونه بر نفسشان مسلط شوند و بر شهوات خود، حکمرانی نمایند. انسان آفریده نشده است تا از شهوات تبعیت کند و در بی‌بند و باری و لذتها غرق شود. فقط برای امری بزرگ آفریده شده است که آسمانها، زمین و کوه‌ها از تحمل آن ناتوان هستند: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ [الأحزاب: 72] (ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوه‌ها عرضه نمودیم و از برداشتن آن سر باز زدند و از آن ترسیدند و انسان آن را برداشت، انسان بسیار ستمکار و جاهل است).

الله تعالی انسان را آفریده است و شهوت را با او همراه نموده است؛ ولی به او عقل و اراده داده است، تا خود را در برابر این مسائل حفظ نماید و انسان به مانند چهارپایان، به هر شکل ممکنی دفع شهوت

(1) الإسلام شريعة الزمان والمكان صفحه (32-34).

نماید.

همان گونه که گفتیم اسلام در نگرستن به انسان او را در دو امرِ روح و جسد، مورد نظر قرار داده است. اسلام بُعد روحانی را پایمال ننموده است تا به مانند کاری که نظریه‌های مادی‌گرا انجام می‌دهند، انسان را در افسارِ شهوات قرار دهد تا دائماً در جستجوی آن باشد و در تعقیب آن نفس نفس بزند و در بند آن اسیر باشد.

همچنین اسلام بُعد مادی و جسد را پایمال ننموده است تا انسان شهوت و میل فطری خود به جنس مخالف را در خود بکشد، همان گونه که راهبان آن را بر تبعیت کنندگانشان به تمامی اشکال حرام نموده‌اند و این حرام کردن آنها حتی در حالتی است که این امر در مسیر شرعی دارد و الله تعالی آن را حلال فرموده است.

اسلام با این توازن است که انسان را در راه یگانه و جدا شده‌ای قرار می‌دهد که برای او پاکی، عفت، چیره شدن بر شهوات و نورانی کردن نفس و مال به ارمغان می‌آورد و توسط آن در طلب رضایتمندی الله، ﷻ و تصدیق نمودن مجازات و پاداش او، و دفاع از دین، ناموس، افراد محرم و جان قرار می‌گیرد.

اسلام به ازدواج تشویق می‌نماید و برای آن آیات الله تعالی که دلیلی بر کمال حکمت و بزرگی رحمتش به بندگانش می‌باشد، وجود دارد. بدین شکل که سختی را از آنها بر می‌دارد و راهی شرعی و

حلال و پاک برای آنها میسر می‌کند تا توسط آن شهوت خود را دفع نمایند و نسلهای خود را حفظ کنند و ندای فطرت که بین دو جنس مذکر و مؤنث کشش ایجاد می‌کند را تأیید کنند، تا نفس بهره‌ی خود را در بهره‌مندی شریفی کسب نماید. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ [الروم: 21] (و از نشانه‌های او این است که از خودتان برای شما همسرانی آفرید تا نزد وی به آرامش برسید و بین شما دوستی و رحمت قرار داد).

همچنین الله سبحانه برای تشویق به ازدواج می‌فرماید: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [النور: 32] (و مردان و زنانی از شما [که بی‌همسر هستند را] و بردگان و کنیزان صالحتان را به ازدواج در آورید، اگر فقیر هستند، الله [تعالی] آنان را از فضلش بی‌نیاز می‌کند و الله دارای خیر فراوان است [و] بسیار آگاه می‌باشد).

الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ﴾ [النساء: 3] (و اگر ترسیدید که [نتوانید] بین یتیمان عدالت برقرار کنید، با زنانی که دوست دارید، دو یا سه یا چهار [عدد از آنها] ازدواج کنید!).

همچنین الله سبحانه برای کسی که نمی‌تواند مهریه‌ی زن آزاد را

پرداخت کند، به ازدواج با ملک یمین تشویق می‌نماید و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ [النساء: 25] (و کسی که نتوانسته است با زنان آزاد مؤمن و پاکدامن ازدواج کند، پس با ملک یمینانی که برای شما هستند و جوان و مؤمن می‌باشند [ازدواج کند]).

تا آنجا که پیامبر ﷺ آگاه فرموده است که شخص با جماع با همسرش و عقیف بودنش و بهره‌مندی خودش و همسرش، پاداش داده می‌شود. ابوذر رضی الله عنه گفته است که پیامبر ﷺ فرمود: «وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ» (و در نزدیکی نمودن هر کدام از شما صدقه وجود دارد) گفتند: ای رسول الله! آیا شهوت به نزد ما می‌آید و در آن اجری وجود دارد؟ فرمود: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وَزْرٌ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ» (آیا این گونه نمی‌باشد که وقتی در حرام قرار می‌گیرد، باری به گردن وی می‌شود؟ پس وقتی در حلال قرار می‌گیرد، برای او اجری دارد) [رواه مسلم].

از سوی دیگر اسلام از تبعیت نمودن شهوات و غرق شدن در طلب آن، منع نموده است و به عفت امر نموده و بر آن تشویق کرده است و تمامی دربهایی که باعث فاحشه‌گری و فاسد شدن قلب می‌شود و اراده‌ها را سست می‌کند و اجتماعات و امتها را ویران می‌کند را بسته است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي

صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ  
 لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ \* وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَى  
 أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنْ ابْتَغَى  
 وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۱۷﴾ [المؤمنون: 1-7] (همانا رستگار  
 شده‌اند، مؤمنان \* کسانی که در نماز خود فروتن و خاشع می‌باشند \*  
 و کسانی که از [سخن و رفتار] بیهوده روی بر می‌گردانند \* و کسانی  
 که آنها به پرداخت زکات عمل می‌کنند \* و کسانی که بر شرمگاهشان  
 محافظت می‌نمایند \* مگر بر همسران و آنچه ملک یمین آنها می‌باشد  
 و این افراد ملامت شده نیستند \* و کسی که به دنبال فراتر از این  
 باشد، آنان همان متجاوزان می‌باشند).

همچنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتَعْفِیَ الذَّیْنَ لَا یَجِدُونَ  
 نِكَاحًا حَتَّىٰ یُعْجِبَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ [النور: 33] (و آنان که نمی‌توانند  
 ازدواج کنند، طلب عفاف نمایند تا الله آنها را از فضلش بی‌نیاز  
 گرداند).

پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ  
 الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ  
 فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ» (ای گروه جوانان! هر کدام از شما که  
 می‌تواند، نزدیکی کند، ازواج نماید، زیرا آن، نگاه را کوتاه می‌کند و  
 شرمگاه را حفظ می‌کند، و کسی که [به هر دلیل مادی و معنوی]

نتواست [ازواج کند] روزه بگیرد، زیرا آن برای او باعث از بین رفتن شهوت می‌باشد) [متفق علیه].

عفت، مطلوب اسلام و بزرگ و اخلاق ایمانی بلندی است. باعث زیبا شدن نفس، پاک شدن قلب، و سوق دادن اعضای بدن به سوی الله ﷻ و دوری از نافرمانی وی می‌باشد. اگر شخص عفت را رها کند، مانند چهارپایان می‌شود که کوششی برای آنها وجود ندارد، مگر تبعیت از شهوات و آنها به شکلی که به هر کجا که او را بکشاند به دنبال آن می‌رود و همچنین بدست آوردن لذات به هر طریق و به هر قیمتی که باشد؛ حتی اگر آن باعث از بین رفتن دین، ناموس، نفس، مال، خانواده، دنیا و آخرت شود<sup>(۱)</sup>.

برای تحقق یافتن عفت، اسلام زنا و تمامی آنچه سبب آن می‌شود را حرام نموده است. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ [الإسراء: 32] (و به زنا نزدیک نشوید که آن گناه بزرگی است که از آن نهی شده است و راه بدی می‌باشد).

پیامبر ﷺ برای برحذر داشتن از زنا فرموده است: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ» (زناکار وقتی زنا می‌کند، مؤمن نیست) [متفق علیه].

(1) در کتاب «نعم للعفاف، لا للشهوات» از مؤلف ص(3-5).

به این معنا که وقتی زناکار زنا می‌کند، ایمانی برای وی وجود ندارد و این از بزرگترین جریمه‌ها می‌باشد، [زیرا الله تعالی فقط به مؤمنان، بشارت بهشت داده است و بقیه وضع و حالشان در آخرت معلوم نمی‌باشد].

همچنین اسلام نگاه کردن به زنان بیگانه را حرام نموده است، زیرا آن روزنه‌ای است که به زنا می‌انجامد [و همچنین باعث دلدادگی و در نتیجه‌ی آن ویرانی دنیا و آخرت می‌شود]. الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ \* وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ [النور: 30، 31] (به مردان مؤمن بگو: نگاه‌هایشان را کوتاه کنند و شرمگاهشان را حفظ نمایند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، الله از آنچه انجام می‌دهند، بسیار باخبر است \* و به زنان مؤمن بگو: نگاه‌هایشان را کوتاه کنند و از شرمگاهشان محافظت کنند و زینت خود را آشکار نکنند، مگر آنچه از آن که آشکار می‌باشد).

جریر بن عبد الله رضی الله عنه گفته است که از رسول الله صلی الله علیه و آله درباره‌ی نگاه ناگهانی پرسیدم و او فرمود: «أَصْرَفَ بَصَرِكَ» (نگاهت را برگردان!) [رواه مسلم].

همچنین اسلام خلوت و نمودن با زنان و اختلاط با آنها را حرام کرده است، زیرا آن دو وسیله‌ای برای رابطه‌ی حرام بین مردان و زنان

می‌باشند. پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ» (مردی با زنی خلوت نکند، مگر آن که همراه آن زن محرمی وجود داشته باشد) [متفق علیه].

همچنین اسلام بر زنان حرام نموده است که در سخنشان با مردان به نرمی سخن بگویند، تا آن که طمع کننده‌ای به آنان طمع نکند و سوء ظنی نسبت به آنها ایجاد نگردد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [الأحزاب: 32] (ای زنان پیامبر! مانند هیچ یک از زنان نیستید، اگر پرهیزگارید پس با نرمی سخن نگوئید تا کسی که در قلبش مرضی وجود دارد، [به شما] طمع نماید و به شایستگی سخن بگوید!).

همچنین اسلام آرایش کردن زنان [برای مردان نامحرم] را حرام نموده است، زیرا آن از بزرگترین سبب‌های فساد و زنا می‌باشد، پناه بر الله. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ [الأحزاب: 33] (و در خانه‌هایتان بمانید [و برای گشت و گذار به بازار نروید!]) و به مانند جاهلیت گذشته آرایش نکنید!).

اینجاست که اسلام اجتماع اسلامی را حفظ می‌کند و آن را اجتماعی دارای توازن قرار می‌دهد و در نتیجه‌ی آن، مشکلاتی که در

جامعه‌هایی که در آنان اباحه‌گری وجود دارد یا جامعه‌هایی که برخورد سخت‌گیری و رهبانیت را واجب نموده‌اند، به وجود نمی‌آید. و به همین علت من مسلمان هستم.

[14- تمامی این موارد به غیر از معجزات بلاغی، علمی، پیش‌گویی و عددی قرآن است که درباره‌ی هر کدام از این موارد کتابهایی نوشته شده است. بعد از گذشت هزار و چهارصد سال از نزول قرآن هنوز کسی نتوانسته است یک سوره‌ی سه‌آیه‌ای مثل قرآن بیاورد، که در زیبایی سخن با آن برابری کند. عده‌ای می‌گویند: خیلی‌ها خواسته‌اند تا کتابی مثل گلستان و یا دیگر کتابها بیاورند، ولی نتوانسته‌اند. می‌گوییم: نه یک کتاب به زیبایی قرآن بیاورید، بلکه یک سوره‌ی سه‌آیه‌ای به مانند آن بیاورید، این چنین بوده است که اشخاص زیادی با خداوند و دینش و کتابش دشمنی داشته‌اند و پولهای بسیاری برای مبارزه با آنها خرج کرده‌اند، ولی هنوز نتوانسته‌اند یک سوره به زیبایی قرآن بیاورند.

یا آن که بعضی گفته‌اند: این معجزات عددی که در قرآن است در هر کتاب دیگری نیز می‌توان یافت. می‌گوییم: خوب آن کتابی را که می‌گویید، بیاورید و این در حالی است که پیامبر ﷺ از این معجزات عددی خبری نداده است و تا همین اواخر همگان از آنها بی‌اطلاع بوده‌اند و این موارد در عصر کامپیوتر شناسایی شده است.

این چنین است معجزات پیشگویی پیامبر ﷺ درباره‌ی زمان نزدیک شدن قیامت و همچنین معجزات علمی قرآن که در عصر اتم شناخته شده است.

برای اطلاعات جامع درباره‌ی این معجزات می‌توانید به کتابهای بسیاری که در این زمینه‌ها نوشته شده است، رجوع کنید<sup>۱</sup>.

\* \* \*

---

1 - این بند توسط مترجم اضافه شده است.

## اسلام دینی مستقل و کامل در تمامی عبادات، معاملات و نظام یافتنش می‌باشد

این سخنی زیبا و پر ثمری است که شیخ عبد الرحمن بن ناصر السعدی رحمه الله آن را بیان نموده است و آن را از کتاب «ریاضه الناضرة و حدائقه النيرة الزاهرة» اقتباس کرده‌ام.

وی رحمه الله تعالی گفته است: «الله تعالی می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: 3] (امروز دین شما را برای شما کامل نمودم و نعمت خودم را بر شما تمام کردم و برای شما به دین اسلام راضی شدم).

این کامل بودن، در تمامی امور می‌باشد.

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: 9] (همانا این قرآن به استوارترین شکل هدایت می‌کند).

به این معنا که به کاملترین، تمام‌ترین و سالمترین شکل در عقیده‌ها، اخلاق، کردار، عبادت‌ها، معاملات، احکام شخصی و احکام عمومی [هدایت می‌کند].

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: 50] (و چه کسی بهتر از الله حکم می‌کند، برای قومی که یقین

دارند).

این شامل تمامی اموری است که درباره‌ی آن حکم صادر فرموده است و آن نیکوترین حکمها و کاملترین و با خیر و صلاح‌ترین آنها برای بندگان است و سالمترین آنها از خلل، تناقض، شرّ و فساد می‌باشد و همچنین دیگر مسائلی که درباره‌ی آنها آیاتی روشن به صورت عام و خاص آمده است.

اما عقیده‌های این دین و اخلاق، آداب و معاملات آن در برابر دیگر عقاید، به کمال، نیکویی، پُرمفعت بودن و صلاحی رسیده است که امکان ندارد، شخص عاقل در آن شک نماید.

و کسی که غیر از این بگوید، عقل او فاسد شده است و حماقت و بی‌منطقی او درباره‌ی ضروریات، آشکار گشته است.

این چنین است، حکمهای سیاسی، نظام قضایی و مالی آن در رابطه با اهلش و دیگران. آن نهایت کمال، احکام و سیر در اصلاح تمامی بشر می‌باشد. بدین صورت که هر اهل شناختِ منصفی می‌فهمد که وسیله‌ای برای نجات بشر از شرّهایی که واقع می‌شود، جز توسط آن وجود ندارد و این امر امکان پذیر نمی‌باشد، مگر با پناه بردن به آن و در زیر سایه‌ی آن قرار گرفتن. مسلک و روشی که بر اساس عدالت، مهربانی، خیرهای متنوع برای بشر و مانعی در برابر شرّ، می‌باشد و از نظامهای بشری و قوانین ناقص و بی‌ارزش کمک نگرفته است و نیازی

به آنها ندارد، مگر در اموری که با آن موافقت نمایند، باید گفت که کمک گرفتن از این دین، از شدیدترین ضروریات است. آن همان دینی است که از طرف [الله] پُر عَزَّت، بسیار دانا، بسیار با حکمت و آگاه به احوال بندگان، چه به صورت ظاهری و چه به صورت باطنی می‌باشد و می‌داند که چه چیزی بندگان را اصلاح می‌کند و به آنها منفعت می‌رساند و چه چیزی آنها را فاسد می‌کند و به آنها ضرر می‌رساند. او عَلَيْهِ السَّلَام از پدران و مادران آنها، به آنان مهربانتر است و به امور آنها آگاه‌تر می‌باشد و برای آنها دینی را فرستاده است که در اصول و فروعش کاملاً مستقل می‌باشد و اگر آن را بشناسند و بفهمند و احکام آن را با واقعیت‌ها مطابقت دهند، امور آنها اصلاح می‌شود و آن عهده-دار تمامی امور خیر است.

و اگر می‌خواهد آن را بشناسد، باید به حُکْم، حُکْم آن، تک تک بنگرد که شامل سیاست آن در قوانین و امور مالی، حقوق، جنگ، حدود و تمامی روابطی که بین مخلوقات است، می‌باشد و در این زمان است که آن را در نهایت [بالایی] می‌یابد که اگر تمامی عقل‌های مخلوقات جمع شوند تا قانونی نیکوتر از آن و یا مشابه آن را وضع کنند، برای آنها ممکن نمی‌باشد و آنها ناتوان می‌مانند.

در اینجاست که متوجه می‌شویم که عملی که بعضی از افراد به اسم یاری دادن اسلام انجام می‌دهند و می‌خواهند آن را به بعضی از قوانین

و نظام‌های کم ارزش [بشری] تطبیق دهند، اشتباه می‌باشد و این گونه می‌پندارند که اسلام توسط این کار قوی می‌شود، ولی اسلام از آن بی‌نیاز است و حکم‌های آن مستقل می‌باشد و احتیاجی به آنان ندارد.

اگر در بعضی از آنها با آن روش‌های بشری موافق باشد، این بر حسب تصادف می‌باشد که گریزی از آن وجود ندارد و باید دانست که از آن قوانین بشری بی‌نیاز می‌باشد، هر چند اگر موافق یا مخالف آنها باشد.

کسی که می‌خواهد شرح دین و بیان اوصاف آن را بشناسد باید جستجوی مستقلی در آن انجام دهد و آن را به دیگر روشها مربوط نسازد یا توسط آنها، اسلام را قدرت ندهد و اگر این گونه رفتار ننماید، نشان از ناقص بودن شناخت وی و دید او می‌باشد.

اما امروزه عده‌ی زیادی از کسانی که در عصر حاضر زندگی می‌کنند با نیتی صالح به این امر مبتلا شده‌اند، زیرا آنها فریب خورده و فریفته‌ی ظاهر عالم غرب شده‌اند که آنها فقط بر اساس مادی‌گری و جدایی از دین بنا شده‌اند و به امری رسیده است که برخلاف هدف آنها می‌باشد و نمی‌توانند زندگی گوارایی در آن داشته باشند و همچنین نمی‌توانند به پاک‌ی زندگی کنند و این را هم باید دانست که عاقبت امور در دست الله تعالی می‌باشد.

اما اسلام در بین بشر در تمامی حقوق مساوات برقرار می‌کند و در

آن تعصبی بر نسب، نژاد و کشور خاصی و دیگر چیزها وجود ندارد و نزدیکترین و دورترین آنها را در حق یکسان می‌داند و امر نموده است تا عدالت کامل بر هر کسی در هر چیزی اجرا شود. به زیردستان به اطاعتی امر نموده است که در نتیجه‌ی آن تعاون و مسئولیت‌پذیری به کمال خود می‌رسد و به تمامی افراد امر نموده است که برای روشن شدن امور، توسط شوری حکم نمایند و واضح نموده است که چیزهایی که منفعت دارند، برگرفته شوند و چیزهایی که ضرر دارند، ترک گردند<sup>(۱)</sup>.

---

(1) الرياض الناضرة ص (169-171).